

چشم انداز اعتلاء نوین جنبش و ضرورت يك الترناتیو انقلابی



رفسنجانی:

“زمان دیگر به نفع ما نیست”

همانگونه که انتظار میرفت "جنگ شهرها" که در اسفندماه با اهداف مشخص نظامی و سیاسی از سر گرفته شد، در پی خودیگ رفته تحولات نظامی و سیاسی جدید را در جنگ ۸ ساله رژیمهای ایران و عراق پدید آورد. جمهوری اسلامی که دریافت با دست -

یابی عراق به موشک‌هایی که قادرند تهران، اصفهان و شیراز را هدفگیری کنند دیگر نمی تواند به تاکتیک جنگ فرسایشی ادامه دهد. با عملیات والفجر ۱۰ یک رشته تعرضات نظامی جدید را در جبهه های جنگ، در مناطقی که در استان عراق آغاز نمود، اما بدون اینکه پیروزی چشمگیری بدست آورد این عملیات را متوقف نمود. در پی آن رژیم عراق در اواخر فروردین ماه دست بیک تعرض نظامی در جبهه های جنگ جنوب زد تا شبه جزیره فاو را که به لحاظ نظامی دارای اهمیت استراتژیک می باشد و دو سال پیش رژیم جمهوری اسلامی با تلفات سنگین آنرا به تصرف خود در آورده بود، باز پس گیرد. این عملیات ضربتی و سریع با شکست جمهوری اسلامی پایان گرفت و نیروهای نظامی رژیم که در برابر این تعرض در صفحه ۲

بخش صنایع بنحوروزا فزونی ژرف می شود و تولیدات این بخش به حد غیر قابل تصویری سقوط نموده است. بسیاری از کارخانه ها و موسسات تولیدی بعلت فقدان امکانات سرمایه ای و ارز موردنیاز برای تامین ماشین-آلات، قطعات یدکی، و مواد خام تعطیل شده اند. بخشی دیگر مدام میزبان تولید را کاهش در صفحه ۳

بحران اقتصادی که تمام ارکان جامعه را فرا گرفته و بحران سیاسی که رژیم با آن روبرو است مدام گسترش و ژرف می یابد. ادامه جنگ پیوسته این بحرانها را تشدید میکند و جمهوری اسلامی با وضعیت بسیار وخیمی روبروست. هیچ نشانه ای از بهبود وضع اقتصادی و غلبه بر رکود و بحران وجود ندارد. رکود در

اول ماه مه، يك پیروزی برای طبقه کارگر

بود. چرا که امسال رژیم تاگزیرگر دید سر بیضا این روز را که روز همبستگی بین المللی کارگران است برسمیت نشناسد و حتی وزیر کار رژیم دلی اطفیه ای، فزارسیدن روز اول ماه مه را به کارگران تبریک بگوید. البته برای کارگران ایران که در ما هیئت ضد کارگری رژیم جمهوری اسلامی و وزیر کار آن تردیدی ندارند، هیچ انتخاباتی نیست که یکی از سران رژیم ضد کارگری و ارتجاعی جمهوری اسلامی به آنها تبریک بگوید. مسئله فقط از این جهت حائز اهمیت است که در نتیجه مبارزات کارگران اکثر سران رژیم به ناگزیر روز اول ماه مه را بعنوان روز همبستگی بین المللی کارگران در صفحه ۵

طبقه کارگر ایران در اول ماه مه امسال نیز همچون چند سال گذشته در حالی که استقبال روز همبستگی بین المللی کارگران سراسر جهان شتابت و علیرغم خواست مرتجعین حاکم بر ایران بیداری و آگاهی خود را نشان داد که سابه شوم نیکتاتور و خشنان گسیخته بر سر سر ایران سایه افکنده و رژیم جمهوری اسلامی کارگران را همچون عموم توده های مردم ایران از ابتدائی ترین حقوق دموکراتیک و آزادیهای سیاسی محروم نموده است. روز اول ماه مه امسال به تعبیر قسم بمسالم تضیقات و محدودیتهای ضد دموکراتیک و ارتجاعی که رژیم جمهوری اسلامی برای کارگران پدید آورد، تبلور یک پیروزی برای طبقه کارگر ایران

توضیح و تشریح برنامه سازمان ۱۰

از میان نشریات

• ناپیگیری حزب کمونیست کومه له در طرح شعار تبدیل جنگ به جنگ داخلی در صفحه ۹

• معضل آلترناتیو بورژوازی آقای رجوی

☆ افشاگریهای جناحهای هیئت حاکمه علیه یکدیگر در صفحه ۶

☆ انتخابات ریاست جمهوری فرانسه، شکست سیاسی دیگری برای جمهوری اسلامی

☆ اعتلاء جنبش انقلابی خلق فلسطین و زوال پان اسلامیس

برای برقراری صلحی دموکراتیک، جنگ ارتجاعی را به جنگ داخلی علیه رژیم تبدیل کنیم

رفسنجانی: "زمان دیگر به نفع ما نیست"

فا فلگیر شده بودند، بنا گزیر با دادن تلفات بسیار سنگینی از فاعقب نشینی نمودند.

شکست نظامی جمهوری اسلامی در عملیات فاو درست بهنگامیکه رژیم همه روزه هزاران تن نیروی تازه نفس به جبهه های جنگ اعزام میکند، و هر روز وعده شکست نهائی رژیم عراق را میدهد، در حقیقت یک ضربه سیاسی سنگین برای رژیم بود. زیرا بلافاصله این نظرات عکاس داخلی و بین المللی یافت که اگر رژیم مناطقی را که دو سال پیش با شغال خود در آورده با یک تعرض متقابل رژیم عراق سریعاً از دست بدهد، دیگر پیروزی نظامی بر رژیم عراق و اشغال مناطق دیگر امری کاملاً پوچ و تو خالی خواهد بود. این شکست چنان سنگین بود که سران رژیم تلاش نمودند خبر آنرا از توده های مردم ایران پنهان کنند و آنرا تحت الشعاع درگیری نظامی با آمریکا قرار دهند. چرا که هم زمان با این تحولات، امپریالیسم آمریکا نیز که اکنون مدتی است منطقه خلیج فارس را به جولانگاه ناوهای جنگی خود تبدیل نموده است، بمنظور نشان دادن قدرت نظامی خوبه جمهوری اسلامی و اعمال فشار سیاسی به آن دوسوی نفتی رژیم را به آتش کشید و طی یک نبرد دریائی دونا و جمهوری اسلامی را منهدم و بیک نا و دیگر لطماً تسخیتی وارد آورد. جمهوری اسلامی که توانائی مقابله با نیروهای دریائی امپریالیسم آمریکا و تجهیزات مدرن آنرا نداشت، بیک رشته جا روجنالهای تبلیغاتی متوسل گردید تا از یکسور شکست مفتضحانه خود در فاع و سرپوش بگذارد، و از سوی دیگر خود را

"ضد امپریالیست" جا بزند و در همان حال به بهانه درگیری با آمریکا برسبیج نظامی خود بیا فزاید، اما در واقع در برابر آمریکا نیز بشکل خفتباری عقب نشینی نمود و شکست سیاسی دیگری را متحمل گردید. در حقیقت هدف امپریالیسم آمریکا نیز نه وارد آوردن ضربه نظامی به جمهوری اسلامی بلکه یک ضربه سیاسی بود که جمهوری اسلامی را وادارد بپیش از پیش خود را با سیاستهای تعیین شده امپریالیسم هماهنگ سازد. این دوتحول سیاسی و نظامی که در ادامه جنگ شهرها و بزیان جمهوری اسلامی صورت گرفت، متعاقباً یکرشته تحولات سیاسی دیگر را در منطقه به همراه داشت و فشارهای سیاسی دیگری نیز به جمهوری اسلامی وارد آمد. رژیم عربستان سعودی که به ویژه از سال گذشته درگیری کشته کشمشهای سیاسی با جمهوری اسلامی شده بود، مناسبات دیپلماتیک خود را با جمهوری اسلامی قطع نمود و برخی دیگر از رژیمهای منطقه نیز مستقیم و غیر مستقیم رژیم را تهدید به قطع مناسبات دیپلماتیک نمودند. این شکستهای سیاسی و نظامی چنان اثرات غیر قابل انکاری بر وضعیت سیاسی رژیم برجای گذاشت که حتی سران هیئت حاکمه نیز به این وخامت اوضاع اعتراف نمودند. رفسنجانی که در خطبه های نماز جمعه در او خرفروردین ماه با تاکید بر این مسئله که قدرتهای جهانی مانع پیروزی ایرانند و تعداد موشکهای عراق بیش از آن است که تصورش میرفت، این ضعف رژیم و وخامت وضعیت سیاسی و نظامی آنرا بر ملا کرد، چند روز بعد طی یک مصاحبه مجموعه شرایط را به زیان جمهوری اسلامی ارزیابی نمود و صریحاً

عنوان کرد که "زمان دیگر به نفع ما نیست". ه چندا دعوت به سوی جبهه های جنگ را نیچاشنی گفتار خود نمود، اما بیان اصلی ا اعتراف صریح به شکستهای سیاسی و نظامی رژیم و ناتوانی در پیشبرد ادامه جنگ بود. در واقع این نخستین بار است که یکی از سران رژیم اینچنین صریح و آشکاره بن بست جنگ و ناتوانی جمهوری اسلامی در ادامه جنگ اعتراف میکند.

تحولات سیاسی و نظامی که طی این ماه اخیر صورت گرفت، قطعاً یکرشته، تحولات بعدی را نیز در پی خواهد داشت. اکنون چن بنظر میرسد که رژیم در پی این شکستها آتس اعلام نشده ای را پذیرفته است، چنانچه شهرها قطع شده و مذاکرات پشت پرده نیز طریق سازمان ملل در جریان است. اما معده جمهوری اسلامی بر سرچگونگی پایان بخشید به بن بست جنگ همچنان پای برجاست. رفسنجانی که خوب درک کرده است شرایط داخلی و بین المللی بنفع رژیم نیست، در یافتن راهی بمنظور نجات رژیم است. اما با خود تضادهای درونی هیئت حاکمه را تشدید نموده است. از یکسو جناح با زار در روزنامه رسالت طی مقالاتی خواستار آغاز تعرضات جدید نظامی شده است و از سوی دیگر گرفتار تحکیم وحدت نیز که با "انتخابات" اخیر قدرت بیشتری یافته است، طی اطلاعیه خواستار ادامه جنگ شده است. در چنین شرایطی رژیم ناگزیر است به جنگ ادامه دهد. اما "زمان دیگر به نفع" جمهوری اسلامی نیست و با ادامه جنگ بیش از پیش وضعیت وخیم تر خواهد شد.

از میان نشریات

از صفحه ۱۰

* برای تماس با *
* سازمان چریکهای فدائی خلق ایران *
* (اقلیت) *
* نامه های خود را در دو نسخه جداگانه بر *
* دوستان و آشنایان خود در خارج از کشور را *
* و از آنها بخواهید نامه هایتان را به آدرس ز *
* پست کنند: *
* Postfach 302921 *
* 100 Berlin 30 *
* West Germany *

منافع بورژوازی دفاع میکند، بعنوان یک سازمان ضد انقلابی، در صف ضد انقلاب است و آقای رجوی قادر نیست بنا به اراده خود صف انقلاب و ضد انقلاب را تعیین کند و خود را انقلابی جا بزند. انقلاب ایران تنها زمانی میتواند به پیروزی برسد که رهبری آن در دست طبقه کارگرا باشد. حکومت جا یگزین خمینی نیز حکومت انقلابی کارگران و خرده بورژوازی شهر و روستاست که به شورا های انقلابی و ارتش انقلابی متکی است.

خود را مظهر انقلاب و خمینی را مظهر ارتجاع معرفی میکند و مدعی میشود که "یکطرف خمینی است و در طرف دیگر همین مجاهدین و شورا، و دیگر هیچ" غافل از اینکه امروز صف انقلاب و ضد انقلاب در آن حد روشن شده است که مجاهدنتواند خود را در صف انقلاب جا بزند، صف انقلاب صف کارگران و زحمتکشان ایران و نمایندگان سیاسی آنهاست. صف ضد انقلاب صف بورژوازی و کلیه مرتجعین طرفدار آنست. سازمان مجاهدین بعنوان سازمانی که از

چشم انداز اعتلاء نوین جنبش و ضرورت يك الترناتيو انقلابی

از صفحه ۱

ماده، فعالیت‌های خود را جدا قل ممکن رسانده اند و در خدمت تا مین نیازهای ما شین جنگی رژیم قرار دارند.

در بخش کشاورزی نیز اوضاع بهتر از صنایع نیست. نزول بی سابقه تولید بسیاری از محصولات کشاورزی بویژه محصولات مورد نیاز صنایع خود را زکونکننده وضعیت وخیم و بحران بین بخش است. نمود دیگر بحران در کشاورزی، خانه خرابی بی سابقه دهقانان خرده پا و هجوم سیل آسای آنها به شهرها به امید یافتن کار است. در بخش بازرگانی و توزیع کالاها یک از هم گسیختگی و هرج و مرج تمام عیار حکم است. کالاهای مورد نیاز مردم بشدت کمیاب است و تنها در بازار سیاه همه چیز یوفورا ما با قیمت‌های سرسام آوریا فت میشود. دخالت بوروکراتیک دولت در امر توزیع کالاها برای آشفتنی و هرج و مرج افزوده است. قیمت کالاها بشکل بی سابقه ای افزایش یافته و سیر صعودی قیمت‌ها همچنان ادامه دارد. نفت که در سیستم اقتصادی ایران نقش بسیار مهمی ایفا میکند و محرکی برای دیگر بخشهای اقتصاد محسوب میگردد، اکنون دیگر مدتی است که قادر نیست نفسی در کالبدی رمق اقتصاد ایران بدمد. مدت‌هاست که تولید نفت و صدور آن تحت تاثیر مسئله جنگ کاهش یافته است. نوسان قیمت نفت در بازار جهانی و کاهش مداوم قیمت نفت و بالاخره کاهش روزافزون ارزش دلار درآمدهای ارزی حاصل از نفت را بشدت کاهش داده است. عایدات ارزی دولت از فروش نفت در مقایسه با چند سال پیش به کمتر از نصف تقلیل یافته و با توجه به ادامه جنگ و وضعیت آشفته با زانفت، با زهم تقلیل خواهد یافت. تاثیر این کاهش درآمدهای ارزی بر تشدید بحران اقتصادی و سیستم اقتصاد دو بسته ایران روشن است، اما وقتی ابعاد این تاثیر بیشتر روشن میشود که در نظر بگیریم، رژیم همه این عایدات ارزی را در خدمت ماشین نظامی و ادامه جنگ ارتجاعی قرار داده است. این در واقع معنای دیگری جز تشدید وحدت بی سابقه بحران نخواهد داشت. در نتیجه این بحران وخیم اقتصادی

شرایط مادی و معیشتی توده های زحمتکش مردم ایران هر روز وخیم تر شده است. میلیونها کارگری که از کارخانه ها و موسسات تولیدی بیرون رانده شده اند و میلیونها دهقان خانه خرابی که در جستجوی یافتن کار بسر میبرند، ارتش عظیم بیکاران را تشکیل میدهند که حتی از تا مین حداقل معیشت نیز محروم اند و با گرسنگی و فقر زندگی میکنند. بحران و تورم افسار گسیخته حتی سطح معیشت توده های شاغل را بنحوی حیرت آوری تنزل داده است. توده های مردم ایران تنها در معرض اثرات مخرب و کم‌رکن مستقیم بحران اقتصادی قرار دارند، دولت فشار را بر ورشکستگی مالی و هزینه های هنگفت جنگ را نیز بردوش کارگران و زحمتکشان ایران قرار داده است. مالیات‌ها پیوسته در حال افزایش اند و این مالیات‌ها اساساً از توده مردم اخذ میگردند. اما چپاول توده های مردم توسط دولت به همین حد ختم نمیشود، هر روز بخش دیگری از عایدی نا چیز توده ها، مستقیم و غیر مستقیم، با اصطلاح دا و طلبانه و اجباری، تحت عنوان " کمک به جبهه های جنگ "، " جهاد مالی " و غیره و ذالک گرفته میشود. این فشارهای مالی نیز وضعیت توده ها را وخیم تر میکند. هیچگاه طی سالهای اخیر شرایط مادی و معیشتی زحمتکشان ایران تا بدین حد وخیم و افسار نبوده است. اما شرایط دشوار و طاقت فرسای مادی و معیشتی تنها یک جنبه از مصائب اجتماعی است که توده های مردم با آن روبرو هستند و محروم شدن آنها از ابتدائی ترین حقوق دمکراتیک و آزادیهای سیاسی و فشار دیکتاتوری و اختناق نیز جنبه دیگری از شرایط تحمل نا پذیر و دشوار توده های مردم است.

رژیم جمهوری اسلامی که رسالتی جز تشدید بحران اقتصادی و وخامت وضعیت توده های مردم نداشته و ندارد، بمنظور مهار کردن رشد ناراضی و اعتراض توده ای و نیز پیشبرد سیاستهای ارتجاعی مذهبی خود به سیاست سرکوب و اختناق متوسل گشته است. ابعاد این سیاستهای سرکوبگرانه و ارتجاعی

بحدی است که نمونه آنرا کمتر میتوان در سراسر جهان سراغ گرفت. اما این سیاستهای ارتجاعی در شرایطی که رژیم از حل ابتدائی ترین نیازهای معیشتی توده ها عاجز بوده است، نه فقط کمکی به حل بحرانها و بهبود وضعیت نکرده بلکه برداشته ناراضی توده های افزوده است و مبارزه توده ها علیه رژیم سرکوبی ددمنشانه با شکل مختلف تداوم یافته و به تشدید بحران سیاسی کمک نموده است. مجموعه تضادها و بحرانهای موجود در درون خود هیئت‌ها که نیز بشکل یک بحران حکومتی مزمن و اختلافات روزافزون نمود یافته است. چندین سال مداوم است که رژیم دست‌بگریبان یکرشته تضادهای درونی و بحران حکومتی است. هر آنچه هم تلاش نموده است که خود را از شر این تضادها برهانند و شکاف درون دستگاه هیئت‌ها که را از میان بردارد، نه تنها توفیقی نیافته بلکه با تضادهای حادث و بحران حکومتی عمیقتری روبرو شده است. تضادهای درونی هیئت‌ها که و کشمکش جناحها نیز به نوبه خود بر تداوم و تشدید بحران سیاسی تاثیر گذارده و اکنون این بحران بیش از پیش تعمیق یافته است. در این میان عامل دیگری نیز که همانا جنگ رژیمهای ایران و عراق است بر حدت و شدت این بحرانها تاثیر گذارده است. تداوم جنگ نه فقط بحران اقتصادی را تشدید نموده و برداشته فشارهای مادی به توده های مردم افزوده است بلکه بحران سیاسی را نیز تشدید نموده است. از یکسو ادامه جنگ و مصائب مادی و معنوی که در پی داشته ناراضی را در درون مردم به سرحد انفجار رسانده است. مردم خواستار پایان یافتن جنگ اند، اما رژیم همچنان بجنگ ادامه میدهد. این وضعیت، توده های مردم را بیش از پیش به درک این حقیقت نزدیک نموده که راه دیگری جز سرنگونی رژیم برای آنها باقی نمانده است. از سوی دیگر ادامه جنگ، تاثیر خود را بر تشدید تضادهای درونی رژیم و اختلافات جناحی هیئت‌ها که برجای گذارده است.

رژیم جمهوری اسلامی را باید باین اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه برانداخت

همه شواهد و قوتها ی موجود بیا نگر این واقعیت اند که بحرانهای اقتصادی و سیاسی موجود در آینده نیز تشدید خواهد شد ، تضادهای لاینحلی که رژیم با آنها روبروست بشکل حادثی عمل خواهد کرد ، بر دامنه ناراضی توده های افزوده خواهد شد و جنبش آشکار توده های اعتلا بیشتری خواهد یافت . این چشم انداز تحول اوضاع را از هم اکنون میتوان بخوبی مشاهده کرد . در پی فروکش نسبی موج مبارزه علنی و آشکار توده های طی دو سال گذشته ، اکنون دوباره ما شاهد نخستین جرقه های موج جدید اعتلاء نوین و قطعاً گسترده تر هستیم . اعتراضات علنی و آشکاری که طی دو سه ماه اخیر صورت گرفته و در چند مورد بصورت تظاهرات خرابانی در آمده است ، چشم انداز این اعتلا جدید را نشان میدهد . در چنین شرایطی با ردیگر مسئله سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی بصورت یک مسئله مبرم و عاجل با حدت و شدت هر چه بیشتر مطرح میگردد . اما معضل عامل ذهنی در جنبش ما همچنان به صورت یک مسئله حل نشده بقوت خود باقی است .

در حالیکه شرایط عینی برای سرنگونی رژیم بیش از پیش فراهم میگردد ، تضادهای تشدید میشوند ، بحرانهای اقتصادی و سیاسی ژرفتر و گسترده تر میگردد ، مبارزه شکل علنی و آشکار بخود میگیرد و هم اکنون خشم و ناراضی توده های از رژیم موجود بدوجهای متراکم گشته است که هر لحظه میتوان در انتظار انفجار گسترده خشم توده های وفوران ناراضی بود ، هیچیک از سازمانهای انقلابی موجود به تنهایی از چنان پیوند توده ای و نفوذ توریته ای در میان مردم برخوردار نیست که بتوانند بر روند اعتلا جنبش تا شیربگذا ردویا نقشی قطعی در جنبش توده ای ایفا نماید . در وهله نخست پراکندگی صفوف مارکسیست - لنینیست ها نقطه ضعف اصلی است . ضربات مکرری که جمهوری اسلامی طی چند سال گذشته به سازمان ما وارد آورده تا م با یک رشته اختلافات و انشعابات ، به این پراکندگی صفوف مارکسیست لنینیستها دامن زده است و پیوند آنها را با طبقه کارگر و توده های مردم محدود نموده است .

ثانیا فقدان یک بلوک نیرومند مرکب

از نیروهای انقلابی و دمکرات که حول یک پلتفرم دمکراتیک و انقلابی متحد شده باشد و آلترنا تيو قدرتمندی محسوب شوند ، جنبه دیگری از این ضعف عامل ذهنی است . دشمنان انقلاب و توده های مردم از همین نقطه ضعف حداکثرا استفاده را کرده و میکنند . جمهوری اسلامی با استفاده از همین نقطه ضعف جنبش انقلابی ، حیات تنگنای خود را تداوم بخشیده است .

امپریالیسم نیز در همان حال که میکوشد بروهله نخست با توسل به شیوه های مختلف رژیم را در مقابل با بحرانهای موجود یاری دهد و آن را بصورت رژیم " معقول " و " واقع بین " تثبیت کند ، در عین حال در تلاش است که آلترنا تيو خود را برای شرایط اعتلاء جنبش و قطعیت سرنگونی تدارک ببیند و آماده سازد . این آلترنا تيو امپریالیسم چیزی جز سازمان مجاهدین نیست . هر چند که امپریالیسم در مقطع کنونی هنوز بیبیش از مجاهدین بر روی رژیم و حفظ آن حساب میکند ، و هر چند که شرایط امروز ایران و مراحل تکاملی که جنبش توده ای طی چند سال گذشته از سر گذرانده است نسبت به دورانی که خمینی در ایران بقدرت رسیدتفاوتهای زیادی کرده است و توده های مردم هیچگاه تجار بده ساله گذشته را فراموش نخواهند کرد با این وجود در شرایطی که جنبش اعتلا یا بدو هنوز یک

آلترنا تيو انقلابی ، متشکل از جریانها تا انقلاب و دمکرات شکل نگرفته باشد ، آلترنا تيو امپریالیستی سازمان مجاهدین یک خطر جدی برای جنبش توده ای محسوب میگردد .

بنابراین چشم انداز اعتلا قریب الوقوع جنبش توده ای ، در برابر هر سازمان انقلابی که نسبت به جنبش توده ای ایستادگی احساس مسئولیت میکند ، وظایفی سنگین قرار میدهد . این وظیفه تلاش در جهت ایجاد یک بلوک ائتلافی چپ انقلابی ، متشکل از نیروهای حقیقتا انقلابی و دمکرات بمثابه یک آلترنا تيو نیرومند است که قادر باشد جویبارهای پراکنده و منشعب اعتراض مبارزه توده ای را در یک سیلاب واحد جنبش انقلابی هدایت کند .

سازمان ما در همان حال که در جهت تقویت موضع طبقه کارگر و تحکیم وحدت در صفوف مارکسیست - لنینیستهای ایران حول یک برنامه واحد در یک سازمان واحد تلاش میکند آماده است در شرایط حساس کنونی با سازمانهای انقلابی و دمکرات ایران حوا یک پلتفرم انقلابی و دمکراتیک که محور آن مبارز برای سرنگونی جمهوری اسلامی ، و استقرار یک حکومت دمکراتیک و انقلابی ، شورا های انقلابی و ارتش انقلابی است در جهت تشکیل یک چنین بلوک ائتلافی مرکب از نیروهای انقلاب و دمکرات تلاش کند .

اعضا ، فعالین و هواداران !

برنامه سازمان را در میان توده های مردم

تبلیغ و ترویج کنید و در توزیع هر چه

گسترده تر آن بکوشید .

هر چه گسترده تر باد اتحاد عمل نیروهای مترقی و انقلابی

اول ماه مه، یک پیروزی برای طبقه کارگر

از صفحه ۱

بدست آورده بودند، فراموش نشده اند. این دست آوردها را رژیم جمهوری اسلامی از کارگران با زپس گرفت و حتی از برسمیت شناختن اول ماه مه بعنوان روز همبستگی کارگران سرباز زد. طبقه کارگر ایران هنوز با ید مبارزه دشواری را از سر بگذرانند، تا بتوانند آنچه را که از دست داده است با زپس گیرد. اما طبقه کارگر ایران که اساسا هدفش برانداختن نظام طبقاتی سرمایه داری و ایجاد یک جامعه کمونیستی است، این قدرت را ندارد که نه فقط دست آوردهای گذشته خود را مجدداً به چنگ آورد، بلکه از آن نیز فراتر رود. از هر پیروزی بدست آمده، برای بدست آوردن پیروزیهای دیگر استفاده کند، و با مبارزه پیگیر خود، در راه جنبش توده ای رژیم جمهوری اسلامی را نیز سرنگون سازد و با استقرار یک رژیم دمکراتیک و انقلابی نه فقط عموم توده های مردم را از تمام مصائبی که رژیم جمهوری اسلامی بیسار آورده است نجات دهد، بلکه بسوی هدف نهائی خود، استقرار کمونیسم پیش رود ●

کمونیستی است و از سوی انترناسیونال دوم بعنوان روز همبستگی جهانی کارگران اعلام شده است، برسمیت بشناسد. این پیروزی که نتیجه مبارزه پیگیر طبقه کارگر است، قدرت این طبقه را نشان میدهد. قدرتی که حتی در اوج دیکتاتوری و اختناق نیز قادر است رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی را به عقب نشینی وادار کند. با این وجود و علیرغم این پیروزی، هنوز طبقه کارگر با ید نبردهای سهمگینی را از سر بگذرانند تا بتوانند به پیروزیهای حقیقتاً درخشانی در آینده دست یابند. این حقیقتی است که رژیم جمهوری اسلامی بسیاری از دست آوردهائی را که طبقه کارگر ایران حتی طی سالهای ۵۷ و ۵۸ بدست آورده بود، از این طبقه با زپس گرفته است. هنوز کارگران ایران برگزار می مراسم اول ماه مه سال ۵۸ را که صدها هزار کارگر زیر پرچم مستقل خود، این روز را جشن گرفتند، در خاطر خود دارند. هنوز اعمال اتوریته کارگران در کارخانه ها، مسئله کنترل و شورا ها و بسیاری دست آوردهای دیگر که کارگران با مبارزه خود

صریحا برسمیت می شناسند. هر چند که باز هم رژیم از اعلام رسمی این روز بعنوان روز تعطیلی کارگران سرباز زد و کوشید کارگران را به گردهم آئی های فرمایشی بکشاند، با این وجود کارگران آگاه ایران، عملاً این روز را تعطیل کردند و مستقلاً به اشکال مختلف این روز را جشن گرفتند. این حقیقت که چرا روز اول ماه مه امسال یک پیروزی برای طبقه کارگر ایران بوده گامی قابل درک است که در نظر بگیریم رژیم جمهوری اسلامی بعنوان رژیمی که ابتدائی ترین حقوق دمکراتیک و آزادیهای سیاسی را از توده های مردم ایران سلب نموده، رژیمی که هر خواست زحمتکش را با سرکوب و گلوله پاسخ میدهد، رژیم مذهبی که با هر چه نام طبقه کارگر و کمونیسم بر آن باشد، دشمنی آشتی نا پذیر دارد، چنین رژیمی ناگزیر گشته است روز اول ماه مه را که روز همبستگی جهانی کارگران، روز قدرت نمائی اردوی عظیم کار در برابر دنیای ظلم و ستم و استثمار سرمایه داری و تجلی عزم خلل نا پذیر طبقه کارگر برای برانداختن نظام سرمایه داری و ایجاد جامعه

شعری از فدائی شهید رفیق مرضیه احمدی اسکونی



فدائی خلق مرضیه احمدی اسکونی

نگاه کن!
تابش آفتاب،
برقله های بلند برف آلود،
ونقش سپیدارها،
در برکه های کوچک جنگل،
چه زیباست!
و پرواز باد،
بر یونجه زارها،
و بوی نمناک علفهای کنار رودخانه
چه دلنشین!
نجوای آب،
با سنگریزه های جویبار
و بیچ برگهای چنار،
در سکوت بیشه های دور،
باران پائیز برف آلوده های خیس،
رنگ گل آخرا سفند،
در دشتهای گرمسیری،
هرم کوهستان مس رنگ تابستان،
و عطر مرطوب بهار نارنج،
در فضای مه آلود نارنجستان.
و زیباست،
درخشش قاطعانه آخرین ستارگان صبحدم،
آنگاه که در سرمای ملایم سحر،
از دامنه ها بسوی قله می روی،
اما آیا،
هیچ چیز زیبا تر از پرواز گلوله ها،
از آتشین آشیان سلاح،
و نشست آن،
در سینه سیاه دشمن،
وجود دارد؟

زنده باد همبستگی بین المللی کارگران سراسر جهان



یادداشت‌های سیاسی

★ افشاگریهای جناحهای هیئت حاکمه علیه یکدیگر

دخالت مستقیم خمینی در "انتخابات" سومین دوره مجلس در حمایت از جناح دولت و بهره‌گیری این جناح از اهرمهای قدرت دولتی سبب شد جناح دولت-رفسنجانی در مجلس ارتجاع قدرت فائقه را بدست آورد، ما گذشت چند روزی از "انتخابات" نشان داد که حدت تضادها، سران رژیم را شدیداً به وحشت انداخته است تا آنجا که خمینی و خامنه‌ای و رفسنجانی طی نطق‌هایی هر اس خود را از این مسئله ابراز داشتند و رفسنجانی صریحاً از روزنامه‌ها خواست افشاگری جناح‌ها علیه یکدیگر را سا نسور کنند و از انتشار آن جلوگیری بعمل آورند.

دو سه روز پس از مرحله اول "انتخابات"، نمایندگان جناح‌های مخالف در مجلس ارتجاع هر یک جناح مخالف را مورد حمله قرار دادند و با اصطلاح به افشاگری علیه یکدیگر پرداختند. از جمله رهبری املشی در جلسه مجلس گفت: "از مسائل مهم دیگر زمان انتخابات و بعد از آن جوشایعه پراکنی و دروغ‌پردازی است که علیه افراد، عناصر مهم انقلاب پخش می‌کنند. بعضی از گروه‌های موجود که مثل یک تشکیلات و حزب منسجم عمل می‌کنند ولی دفتر و دستکی ندارند و مسئولیتی هم نمی‌پذیرند، به اینگونه شایعات دام‌ن‌زده و میل دارند جوی مسموم و دروغین را در مملکت حاکم کنند. بنظر اینجانب خطرناکترین چیزی که در وضعیت فعلی میتواند به انقلاب ضربه بزند، همین باندا زبانی است که متأسفانه در مملکت پیدا شده است و این باندها برای قبضه کردن حکومت و رسیدن به هدف‌ها ضرند از هر وسیله‌ای حتی تهمت و دروغ استفاده کنند." پس از برگزاری "انتخابات" شورای نگهبان و وزارت کشور که نهایت تلاش خود را برای ایزوله کردن جناح مقابل و فرستادن نمایندگان جناح خود به مجلس بکار برده بودند، هر یک دیگری را متهم به تقلب، اعمال نظر و... نمود. در همین رابطه وزیر کشور طی مصاحبه‌ای که در

روزنامه‌های کیهان و اطلاعات تبجا پرسید، جناح با زاروشورای نگهبان را مورد حمله قرار داد. در پاسخ حملات وزیر کشور، شیبانی یکی از نمایندگان وابسته به جناح با زار در نطق پیش از دستور خود در مجلس گفت: "... هنوز نویسندگان قانون اساسی زنده هستند که این گونه با آنان رفتار میشود... هنگامیکه ناظر شورای نگهبان را بر سر صندوق توقیف می‌کنند و به درخواست شورای نگهبان که صندوق‌ها را برای بازسازی تحویل دهید، توجه نمی‌کنند... از شورای نگهبان بعنوان یک نماینده درخواست می‌کنم با نهایت قدرت حق قانونی خودشان را بگیرند. این حق اسلام است بگذارید همه دنیا بفهمد که اینجا اسلام حاکم است و نه جوغوغا سالاری، یکبار، جوغوغا سالاری آن بنی صدر را دیدیم و شاه با همه قدرتش چه بلائی بسرش آمد." نمایندگان وابسته به جناح با زار و جناح دولت در افشای یکدیگر کار را با بدنامی رسانند که سردمداران اصلی رژیم، با احساس و خامت‌بیش از پیش اوضاع رژیم و تا شیری که حملات جناح‌های مقابل علیه یکدیگر، در افشای کلیت رژیم برجای می‌گذارد، هر یک عواقب این حملات را گوشزد نمودند. از جمله خامنه‌ای در نماز جمعه اعلام نمود: "بارها امام فرموده‌اند: آقایان با هم اختلاف نکنید. در یک چنین وضعیتی مجلس شورای اسلامی نباید با تریبون بازی که دارد و صدایش به همه میرسد، صحنه اختلافات باشد. نمایندگان که به مجلس خواهند آمد و اختلافاتی با یکدیگر دارند، آنرا به صحنه مجلس نیاورید. سعی کنید مجلس بصورت یک چشمه‌ای که از آن اختلاف می‌جوشد، در نیاید." و رفسنجانی همین مسئله را با صراحت بیشتری عنوان نمود. از روزنامه‌ها نیز خواست سخنان نمایندگان جناح‌ها علیه یکدیگر را سا نسور کنند. رفسنجانی در این زمینه گفت: "طرفداران کسانیکه پیروز شدند خودشان را آلوده به کینه‌توزی و دعوا نکنند. اگر این باشد، انتخابات ضرر دارد."

یعنی مسلمانها با ید همیشه به هم بد بگویند. نمایندگان مجلس این حرف را خوا هم زد، من دوستانه تذکر میدهم که از تریبون آزاد مجلسه بخاطر همینگونه مسائل سوءاستفاده نشود، حالا که پیروز شدند و بخوانند رقبایشان را بگویند به رسانه‌ها تا کید می‌کنم که پل این گناه بزرگ نشوند و سعی کنند اینگونه حرف‌های تفرقه‌انگیز را سا نسور کنند و نگذارند اینها منتشر شود." این سخنان رفسنجانی به صراحت هر اس او را زنتا یجی که تشدید تضادها برای کل رژیم ببار می‌آورد نشان میدهد. وقت رفسنجانی بعنوان جناح دولت تشدید تضادها درونی رژیم و علنی شدن آن نزد توده‌ها "گناه بزرگ" میخواند، در واقع روش می‌سازد که تلاش‌های خمینی برای متمرکز ساختن قدرت در دست جناح دولت، توان‌ای جناح و کل رژیم را در مقابل با مسائل گریبانگیرش افزایش نداده بلکه وضعی رژیم را شکننده تر ساخته است. دلایل این وضعیت را با ید در مجموعه شرایطی که رژیم با سیاست خمینی از جناح دولت و حمایت آشک او از این جناح باعث شداسامی نمایندگان، جناح از داخل صندوق‌های رای بیرون بیاید نمایندگان جناح با زار، در اقلیت وضعی مجلس قرار بگیرند اما این بهیچوجه به معنا توفیق جناح مقابل در حذف آن نیست. تواز موجود میان دو جناح اصلی هیئت حاکمه مانع آن است که جناح دولت به سادگی بتواند جناح رقیب را از دور خارج سازد. نفوذ گسترده جناح با زار در درون دستگاه بوروکراسی رژیم، وزارت اطلاعات، ارتش، سپاه، کمیته‌ها و بسیج حمایت بخش اعظم روحانیت از این جناح و نفوذ آن در میان طلاب حوزه‌های علمیه، باعث شد علیرغم تمرکز اهرمهای قدرت در دست جناح دولت، جناح با زار در هر زمینه‌ای و بر سر هر مسئله‌ای در مقابل آن قدر ابراز زد. وضعی ناسامان اقتصادی رژیم، زمینه ساز قدرت گیری اقتصادی این جناح بوده و در زمینه‌ها

حق ملل در تعیین سرنوشت خویش حق مسلم آنهاست

اقتصادی نیز به تقویت مواضع آن انجامیده است. با مجموعه شرایطی که بر شمرديم، بدیهی است که با تشدید وورشکستگی اقتصادی و سیاسی رژیم، جناح دولت و جناح بازار، هر یک تلاش خود را بکار گیرند تا با کنار زدن جناح رقیب، بحران را به شیوه خود حل کنند.

اما همانگونه که دیدیم بنا به توازن موجود میان جناحهای اصلی حاکمیت، در شرایط فعلی جناح دولت قادر نیست جناح بازار را بطور کامل از دور قدرت خارج سازد. از سوی دیگر تمامی شواهد دلالت بر این است که بحران اقتصادی گریبانگیر رژیم، با شیوه های ارتجاعی - بوروکراتیک قابل حل نیست و راه حل انقلابی و ابتکار توده ای را می طلبد. از این رو هیچیک از جناحهای درون حکومت قادر به حل آن نخواهند بود. تداوم بحران اقتصادی، بست جنگ و رشد ناراضی توده ها تا شیر خود را در درون هیئت حاکمه بر جای میگذارد و باعث میشود تضاد جناحهای درونی حکومت تشدید شود. بهمین دلیل است که نه پند و اندرزهای سران رژیم و نه پادرمیانی خمینی در حفظ توازن قوا یا تقویت یک جناح هیچیک نمی تواند رژیم را از این معضل خلاص کند و هر تلاش رژیم برای تخفیف این تضادها باعث میشود درگیریها در عرصه ای دیگر با حدت بیشتری بروز کنند.

★ انتخابات تاریخ جمهوری فرانسه، شکست دیگری برای جمهوری اسلامی

تنها چند روز قبل از برگزاری مرحله نهایی "انتخابات" ریاست جمهوری فرانسه، جهان اسلامی گروه تروریستی مزدور جمهوری اسلامی در لبنان، دو گروه گان فرانسوی را آزاد ساخت. ژاک شیراک نخست وزیر وقت فرانسه و یکی از کاندیداهای ریاست جمهوری، در مراسم استقبال از گروه گانهای رها شده فرانسوی، از تلاشهای جمهوری اسلامی در این زمینه تشکر کرد و اعلام نمود دیگر مانعی برای برقراری مناسبات دیپلماتیک میان جمهوری اسلامی و دولت فرانسه وجود ندارد. با توجه به پیشینه مناسبات میان جمهوری اسلامی و امپریالیسم فرانسه و نقش دولت شیراک در این زمینه، سناریوی گونه ای تنظیم شده بود که رها سازی گروه گانها بصورت برگ برنده ای در دست شیراک قرار بگیرد و پیروزی وی را بر رقیب

"سوسیالیستش" فرانسوا میتران تضمین کند.

رژیم جمهوری اسلامی که بنا به ماهیت عمیقاً ارتجاعی و ضد دمکراتیک خود همواره دست در دستها رترین و فاشیستی ترین جناحهای بورژوازی جهان - سی دارد، "انتخاب" شیراک را بیشتر منطبق بر خواستها و اهداف خود میداند. استازانینرو در انتخابات فرانسه، در بند و بست با ژاک شیراک و گلیستها، گروه گانهای فرانسوی را در مقطع آزاد ساخت تا به پیروزی ژاک شیراک بیانجامد. این امر بویژه از آنرو صورت گرفت که در مقطع "انتخابات" ریاست جمهوری آمریکا، رهائی گروه گانهای آمریکایی در خدمت سرکار آمدن ریگان نماینده حزب جمهوریخواه آمریکا انجامیده بود. اما در فرانسه اوضاع به گونه ای که جمهوری اسلامی پیش بینی میکرد، در نیامد. جارجونگالهای انتخاباتی در فرانسه که جناحهای مختلف دولت امپریالیستی این کشور از مدتها قبل آغاز کرده بودند و طوسی آن مردم فرانسه می بایست برای یک دور دیگر سرکوبگران خود را از میان "سوسیالیستها"، گلیستها و یا جبهه ملی فرانسه انتخاب کنند، به نفع حزب سوسیالیست فرانسه به پایان رسید و فرانسوا میتران در سمت رئیس جمهوری این کشور باقی ماند. اینک چرا آزادی گروه گانها نیز نتوانست آراء شیراک را آنقدر افزایش دهد که نام وی از صندوقهای رای بعنوان رئیس جمهور بیرون بیاید، ریشه در وضعیت اقتصادی و سیاسی جامعه فرانسه دارد و متأثر از نقشی است که ژاک شیراک طی دوره نخست وزیری خویش در مقابله با کارگران و توده های مردم فرانسه ایفا نموده است. شیراک زمانی در پست نخست وزیری این کشور قرار گرفت که اقتصاد بحران زده فرانسه، تا شیر خود را بر شرایط زندگی توده های مردم فرانسه بر جای گذارده بود و ورشکستگی مالی دولت بصورت معضلی گریبان بورژوازی فرانسه را گرفته بود. افزایش مداوم بیکاری و تورم روز افزون وضعیت کارگران و توده مردم را وخیم میساخت. در چنین شرایطی شیراک برای غلبه بر ورشکستگی مالی دولت، سیاست سرکشی کردن با زهم بیشتر با بحران بردوش کارگران و توده مردم فرانسه را در پیش گرفت. واگذاری صنایع و موسسات دولتی به بخش خصوصی، و کاستن از هزینه های دولت از طریق کاهش

خدمات درمانی و رفاهی از جمله شیوه های بودجه ژاک شیراک برای مقابله با وضعیت و خامت بار اقتصاد بود. بکارگیری این سیاستها، موج اعتراضات عمومی علیه دولت شیراک را برانگیخت. اعتصابها تگسترده و مداوم در رشته های مختلف تولیدی و خدماتی، اعتصابها و تظاهرات را بخش وسیعی از کارمندان و کارکنان موسسات دولتی علیه سیاستهای دولت شیراک و اعتلای کم سابقه جنبش دانشجویی فرانسه طی دوره نخست وزیری شیراک، پاسخ کارگران و توده های مردم فرانسه به سیاستهای ارتجاعی دولت شیراک بود. در زمینه سیاسی علاوه بر سیاستهای ضد دمکراتیک عمومی شیراک، مناسبات میان جمهوری اسلامی و دولت وی، عاملی در جهت افشای چهره او نزد توده های فرانسوی بوده است. فضا حتی که بر سر بستن سفارتخانه جمهوری اسلامی در پاریس و بازداشت گرجی و سپس آزادی وی بوجود آمد، اخراج پناهندگان ایرانی از فرانسه برای بهبود مناسبات با جمهوری اسلامی و... بیش از پیش از پیش از ما هیئت ارتجاعی دولت فرانسه پرده برمیداشت و شیراک را بعنوان رئیس دولت افشامی ساخت. از اینرو آزادی گروه گانهای فرانسوی آنهم درست در مقطع دوره نهایی انتخابات تاریخ جمهوری فرانسه، بیش از آنکه بتواند احساساتنا سیونالیست توده های مردم فرانسه را بیدار کند، بنده بستهای پنهانی دولت فرانسه با رژیم جمهوری اسلامی را برملا میساخت. اگر ظرف چند سال گذشته میتران "سوسیالیست" با تکیه بر پست ریاست جمهوری فرانسه ظاهر را ماورای دولت قرار گرفته بود و با طرح شعارهای سوسیالیستی کاذب "هاله ای مقدس" بر چهره کشیده بود، اما شیراک در مقام نخست وزیر این کشور می بایست راه حلهای بورژوازی برای حفظ قدرت سیاسی را به مرحله اجرا در آورده و مثابه مجری سیاستهای ارتجاعی بورژوازی فرانسه، مستقیماً روی کارگران و توده های مردم فرانسه قرار بگیرد. این استرمانیکه چرا آزادی گروه گانها نیز نتوانست به ژاک شیراک کمک کند و جمهوری اسلامی بناچار با دیدن دوره دیگر نیز با سیاستهای کجدار و مریز سوسیالیستهای فرانسه سرکندتا تعمیق بحران اقتصادی و



از صفحه ۱۶

جاودان باد خاطره کارگران.....

بخاطر مطالبات برحق خویش دست به اعتراض زده بودند، بخاک و خون کشیدند. در سراسر تاریخچه نظام سرما به داری دهها هزار نمونه اسرکوب قهرآمیز کارگران توسط سرما به دارا ضیقت شده است. تنها تاریخچه مبارزات طبقه کارگران ایران نمونه های متعددی از سرکوب کشتار کارگران بدست سرما به داران نشب میدهد که سرکوب و کشتار کارگران جهان چندان تنها یک نمونه آن است. اما تاریخچه مبارزات طبقه کارگرها و بارها این حقیقت را با اثبات رسانده است که مرتجعین قادر نیستند با توسل به قهر و سرکوب سیربالنده تاریخ را متوقف سازند. رژیم شاه علیرغم تمام ددمنشی و سرکوب نتوانست موجودیت ننگین حکومتش را حذف کند و بدست کارگران و زحمتکشان ایران سرنگ گردید. اما آیا سرکوب و کشتار کارگران پایبند گرفت؟ خیر! فقدان آگاهی و تشکل طبقه کارگر سبب گردید که با زهم سرما به داران زاینبار در ولعابی دیگر زمام امور را در دست بگیرند. سراسر دوران حکومت جمهوری اسلامی صدها مبارزه و اعتراض کارگران سرکوب شده و هزارها کارگر با گلوله های پاداران سرما به خاسا و خون غلطیده اند. اما این وحشیگریها و قتل کارگران نیز پایداری را نخواهد بود. علیرغم سرکوب و خفقانی که رژیم برقرار ساخته، مبارزه کارگر به اشکال مختلف ادامه داشته و هم اکنون تندروم دارد. سرانجام جمهوری اسلامی نیز سرنوشتی جز سرنوشته رژیم شاه نخواهد داشت. مبارزه کارگران نه فقط تا سرنگونی جمهوری اسلامی بلکه تا براندازی ختن نظام سرما به داران است. استقرار کمونیسم ادامه خواهد یافت.

راه شهدای جهان چیت، راه مبارزه در بخش طبقه کارگر، تا نیل به پیروزی نهائی خواهد یافت و با دجان با خستگان هشت اردیبهشت، در قلب طبقه کارگر زنده با خواهد ماند.

کمک های مالی خود را به شماره

حساب بانکی زیر واریز نماید

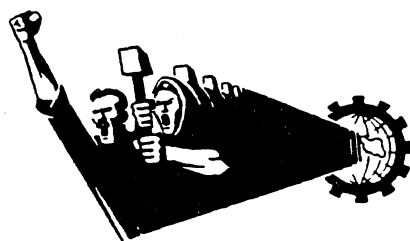
lali
1964 M
edit Lyonnais
Bd. Jules-Ferry
011 - Paris
LANCE

چنین اقدامات تروریستی نیز نتوانستند در مبارزه مردم خلقی ایجا دکنند، بالعکس این اقدام ارتجاعی صهیونیسم، عزم خلق فلسطین را بمبارزه استوارتر ساخت و برداشته نظاهرات و اعتراضات افزوده شد، اعتلاء روزافزون مبارزه خلق فلسطین بیش از پیش ایمن حقیقت را در برابر مرتجعین آشکار میسازد که این جنبش را نمی توان با سرکوب و توطئه نابود کرد.

اما در حالی که خلق فلسطین قهرمانان به مبارزه خود با صهیونیسم ادامه میدهد، در لبنان باندهای مسلح وابسته به جمهوری اسلامی و سوریه یعنی سازمان امل و حزب الله که هر دو در زمره دشمنان مردم فلسطین محسوب می گردند و مکرر در سرکوب فلسطینیان شرکت کرده اند مسلحانه بجان یکدیگر افتاده اند.

جمهوری اسلامی از مدتها پیش در تلاش بوده است که از طریق مزدوران حزب الله یک حکومت دست نشانده مذهبی در لبنان ایجاد کند. اما این تلاشهای جمهوری اسلامی مخالفت و مقابله سازمان امل و دولت سوریه روبرو گشته و خنثی شده است. دولت سوریه که برای تقویت نفوذ خود در لبنان تلاش میکند، ایجا د حکومت مذهبی دست نشانده جمهوری اسلامی را برفع خود نمی داند، از اینرو کوشیده است با کمک سازمان امل و حمایت از این سازمان، حزب الله طرفدار جمهوری اسلامی را در لبنان متلاشی کند و مانع تحقق برنامه های جمهوری اسلامی گردد. در حقیقت درگیری مسلحانه امل و حزب الله، من غیر مستقیم مبارزه جمهوری اسلامی و سوریه محسوب میگردد. این درگیریها تضاد جمهوری اسلامی و سوریه را تشدید خواهد نمود و از ادامه نفوذ جمهوری اسلامی در لبنان خواهد کاست.

جنبش ارتجاعی پان اسلامیتی لبنان با تفرقه و از هم گسیختگی روبروست، و هر چه جنبش انقلابی فلسطین بیشتر اعتلاء می یابد پان اسلامیسم با زوال و از هم پاشیدگی بیشتری روبرو میگردد.



سیاسی در فرانسه، بیانیرومی ما و رای راست و فاشیست همچون جبهه ملی فرانسه را که از سرشت جمهوری اسلامی است به صحنه قدرت بکشاند یا طبقه کارگر فرانسه، با گسست قطعی از اپورتونیستها یا به صحنه بگذارد و یا راه حلی انقلابی به بحران خاتمه دهد و در عرصه سیاست خارجی نیز راه طرد نیروهای ارتجاعی همچون رژیم جمهوری اسلامی را در پیش گیرد.

★ اعتلاء جنبش انقلابی خلق فلسطین و زوال پان اسلامیسم

تداوم مبارزه خلق فلسطین در مناطق اشغالی و تشدید درگیری مسلحانه دوسال زمان ارتجاعی امل و حزب الله در لبنان، طی این ماه در زمره مهمترین تحولات و رویدادهای سیاسی خاور میانه عربی قرار داشتند.

پس از یک رشته مذاکرات پشت پرده میان امپریالیسم آمریکا، دولت صهیونیستی اسرائیل و دولت های عرب، چنین بنظر میرسد که تلاش امپریالیسم و صهیونیسم بقصد یک کمپ دیوید جدید و بزاون آوردن جنبش خلق فلسطین از طریق اعطاء یک خودمختاری محدود به فلسطین، با شکست روبرو شده و جنبش خلق فلسطین علیرغم تمام توطئه ها و سرکوبها به رشد و اعتلاء خود ادامه میدهد. همه روزه اخبار جدیدی از نظاهرات و اعتصاب مردم فلسطین در مناطق اشغالی منتشر میگردد. این مبارزات همچنان ادامه دارند. رژیم صهیونیستی اسرائیل که از مهارت جنبش مردم فلسطین مایوس شده است، برداشته سرکوبهای وحشیانه خود افزوده است. بیرحمانه مردم را به گلوله می بندد، به روستاها حمله میکند، مردم فلسطین را دسته جمعی قتل عام و خانه هایشان را با خاک یکسان میکند. گروه گروه فلسطینیها را از خاک فلسطین اخراج می نماید. اما این اقدامات تا کاسا زنبوده و نتوانسته است در مبارزه مردم خلقی ایجا د کند. رژیم صهیونیستی اسرائیل تنها با این ددمنشیها اکتفا نکرده و از فرط یاس و نومیدی به ترور رهبران سازمان آزادیبخش فلسطین متوسل گشته است. ترور ابوجها دیکی از رهبران برجسته سازمان آزادیبخش فلسطین در تونس توسط کوماندهای رژیم صهیونیستی، چهره کثیف و رسوای صهیونیستها را هر چه بیشتر افشا نمود، اما صهیونیستها حتی بسا

ازمیان نشریات

* ناپیگیری حزب کمونیست کومه له در
طرح شعار تبدیل جنگ به جنگ داخلی

"علیه جنگ ایران و عراق بیا خیزیم"
عنوان مقاله ایست که درسی و هشتمین شماره
نشریه "کمونیست" ارگان حزب کمونیست
کومه له به چاپ رسیده است. در این مقاله ضمن
توضیح مصلحتی که جنگ دولتهای ایران و عراق
برای مردم این دو کشور بیا آورده است، تلاش
شده است با تعبیر و تفسیر شعار را پورتونیستی
"قطع جنگ بیدرنگ اعلام باید گردد." یعنی
شعاری که هم اکنون از سوی اکثریتی های
جناح نگهدار و حزب کمونیست کومه له هر دو
عنوان میگردد، به مردم نیز نقشی داده شود.

در بخشی از این مقاله گفته شده است:
"به این جنگ ضد مردمی با یدبانیروی
خود مردم پایان داد و این کارگران هستند که
باید بعنوان تنهار هبر واقعی مردم محروم و
ستمزده صفوف این مردم را علیه جنگ و برپا
دارندگان آن و برای اجرای حکم "قطع جنگ
بی درنگ" به میدان بکشند." هر کس که
اندکی آگاهی سیاسی داشته باشد و لازم نیست
که حتما مارکسیست-لنینیست باشد، با اندکی
تعمق در این گفتار، از اینکه حزب کمونیست
کومه له پس از گذشت هشت سال از آغاز جنگ،
هنوز این شعاری معنا، متناقض و
اپورتونیستی را بعنوان میکند متعجب خواهد
شد و از خود سؤال خواهد کرد که این "حکم"
قطع بی درنگ جنگ را چه کسی صادر کرده و چه
کسی باید اعلام کند و اجرا نماید؟ و تنها چیزی
که به ذهنش خواهد رسید، این است که این
"حکم" را شورای امنیت سازمان ملل بشکل
یک قطعنامه صادر نموده، آنرا اعلام کرده و از
رژیمهای ایران و عراق خواسته است که آنرا
اجرا نمایند. آنگاه این سؤال پیش خواهد
آمد که تفاهت شعار حزب کمونیست کومه له با
شعاری اپورتونیستی های اکثریتی در چیست؟ چرا
که "اکثریت" نیز مدافع همین شعارست و در
چهل و نهمین شماره نشریه خود مینویسند:
"تعرض صلح طلبانه را با یدبا شعار قطع
بیدرنگ و بی قید و شرط جنگ و اجرای فوری
قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت در همه جا
گسترش داد." تفاهت در این است که اکثریت

صریح و آشکار و به دور از پیچ و تابها، تناقضات
و دودوزه بازی کردن کومه له، در برابر شعار
انقلابی تبدیل جنگ به جنگ داخلی، از مردم
میخواهد که برای دستیابی به صلح، قطع
بیدرنگ جنگ، اجرای حکم شورای امنیت را از
جمهوری اسلامی طلب کنند. البته شعار
اکثریت "از صراحت لازم برخوردار است و برای
توده مردم ملموس و محسوس است، هر چند که
شعاری اپورتونیستی است و هدفش این است
که توده مردم را با زیچه دیپلماسی دولتهای
متحارب قرار دهد. در مضمون تفاهتی میان
شعاری اکثریت و کومه له نیست، جز اینکه کومه له
میخواهد با لفاظی، ظاهری فریبنده به آن
بدهد. علی رغم اینکه کومه له ظاهرا مردم را مورد
خطاب قرار میدهد و از آنها میخواهد که "حکم"
را اجرا کنند، اما تفاهتی در اصل قضیه نمی کند.
این شعار در حقیقت خطا بش رژیمهای عراق و
ایران است، چرا که توده مردم نمی توانند قطع
بیدرنگ جنگ را اعلام کنند. چون عجلت قدرت
سیاسی در دست بورژوازیست و تصمیم گیرنده
دولتهای ایران و عراق اند. توده های مردم
زمانی نمیتوانند "قطع بیدرنگ جنگ" را
اعلام کنند که قدرت سیاسی را به چنگ آورده
باشند و این امر مستلزم سرنگونی دولتهای
متحارب است. بنا بر این اکنون توده مردم
ایران برای خاتمه دادن به جنگ، قطع
بیدرنگ جنگ و برقراری یک صلح دمکراتیک
تنها میتواند برای سرنگونی جمهوری اسلامی
و بدست گرفتن قدرت سیاسی مبارزه کنند.
هنگامیکه توده مردم جمهوری اسلامی را سرنگون
کردند و قدرت سیاسی را بچنگ آوردند، این
قدرت را خواهند داشت که "حکم" خود را،
تصمیم خود را مبنی بر قطع بیدرنگ جنگ اعلام
نمایند و آنرا اجرا کنند و یگانه شعار انقلابی و
درستی که میتواند بیا نگر اعتقاد و ایمان به
سرنگونی جمهوری اسلامی و انقلاب در حین یک
جنگ ارتجاعی باشد، شعار تبدیل جنگ به جنگ داخلی
است. یعنی شعاری که حزب کمونیست کومه له
هنوز پس از ۸ سال از هنگام آغاز جنگ، از
طرح آن طفره می رود. این حزب بنا به ماهیت
خرده بورژوازی و تفکرات عموم خلقی خود
نمی تواند، یک شعار و تاکتیک صریح و روشن اتخاذ
نماید. بلکه شعاری را برگزیده که مظهر نوسان

و تردید خورده بورژوازیست. حزب کمونیست
کومه له با مارکسیسم-لنینیسم و سوسیالیسم
علمی بیگانه است، اما برای اینکه سوسیالیسم
کاژب و دهقانی خود را بعنوان سوسیالیسم
علمی جا بزند، به مارکس و لنین نیز متوسل
میگردد و از آنها تعریف و تمجید میکند، اما کیست
که اندکی با مارکسیسم-لنینیسم آشنا
داشته باشد، و نداند که بنیانگذازان
سوسیالیسم علمی یگانه شعار در قبال
جنگ ارتجاعی، تبدیل جنگ به جنگ داخلی
می دانستند و کسانی را که از طرح این شعار
سربا میزدند، شونیستهای پوشیده و آشکار
می نامیدند. لنین ضمن افشای فریبکاری کسانی
که می کوشند این نظریه را القاء کنند که بدون
تبدیل جنگ به جنگ داخلی علیه حکومت خودی
صلح دمکراتیک یا قطع بیدرنگ جنگ امکان
پذیر است، می گفت: "چنین فریب توده ها
صرفا به معنای با زیچه دیپلماسی سوری
حکومتهای متخاصم قرار گرفتن و تسهیل کردن
نقشه های ضد انقلابی آنهاست. هر کس که یک
صلح پایدار و دمکراتیک میخواهد بیا ید از جنگ
داخلی علیه حکومتها و بورژوازی حمایت کند."
(سوسیالیسم و جنگ)

آیا بین این سیاست لنین و شعار
"حکم" "قطع جنگ بیدرنگ اعلام باید گردد"
هیچگونه وجه تشابهی هست؟ بهیچوجه شعار
لنینی تبدیل جنگ به جنگ داخلی یک شعار
انقلابی، و شعار حزب کمونیست کومه له یک شعار
اپورتونیستی است. لازم نیست که کومه له
مارکسیست-لنینیست باشد تا به طرح شعار
تبدیل جنگ به جنگ داخلی بپردازد.
"هر کس که یک صلح پایدار و دمکراتیک
میخواهد" باید شعار تبدیل جنگ به جنگ
داخلی را بمیان توده ها ببرد. اگر کومه له نیز
حقیقتا آنگونه که مدعی است، خواستار
سرنگونی جمهوری اسلامی و انقلاب است، اگر
حقیقتا خواستار قطع بیدرنگ جنگ و یک صلح
پایدار و دمکراتیک است و اگر نمی خواهد توده
ها با زیچه دیپلماسی سری دولتهای متحارب
گردند، باید درک کند، که شعار سرنگونی جمهوری
اسلامی و شعار انقلاب، بهنگامیکه یک جنگ
ارتجاعی در جریان است، تنها بیان واقعی
خود را در شعار تبدیل جنگ به جنگ داخلی
خواهد یافت. این شعار یگانه شعار رهبر
حقیقتا انقلابی و دمکرات، در قبال مسئله جنگ
است.



* معضل آلترناتیو بورژوازی آقای رجوی

نشریه "اتحادیه انجمن های دانشجویان مسلمان" وابسته به سازمان مجاهدین خلق در یکصدوسی و سومین شماره خود متن سخنرانی مسعود رجوی را در مراسم تحویل سال نو بجا پارسا نده است. در این سخنرانی رجوی از دیدگاه خودش به توضیح راهی که سازمان مجاهدین پشت سر گذاشته و البته "بیشترش طی شده و کمترش باقی مانده است." می پردازد. او می گوید: "در هر انقلاب سه مسئله اساسی در صدر مسائل قرار دارد. اول مسئله رهبریست و این مهمترین مسئله است. دوم مسئله جانشین سیاسی و سوم مسئله با زوری مسلح مردمی" و ادامه میدهد: "مجاهدین با انقلاب ایدئولوژیکشان با انقلابی که بنا بر مردم آغاز شد، عاری از هرگونه فرمالیزم و صورت پر داری به نخستین و اساسی ترین مسئله - که حل سایر مسائل موکول به آن بوده و هست و خواهد بود - پاسخ گفتند، به مسئله رهبری دومین مسئله، جانشینی سیاسیست که خوب میدانید در همان فردای ۳۰ خرداد، ما شورای ملی مقام ترا پیشنهاد کردیم ... (که) غالباً در شرق و غرب جهان فهمیده اند که تنها جانشین مشروع و مقتدر برای رژیم خمینیست و جانشین دیگری متمسور نیست سومین مسئله با زوری مسلح مردمیست. تضمینی برای دو موضوع قبلی و همان حلقه‌ی کمبودی که به کسرات از آن صحبت کرده ایم." و سرانجام نتیجه می گیرد "که در یکطرف خمینیست و در طرف دیگر همین مجاهدین و شور و دیگری هیچ، یعنی هیچ راه حل و جانشین دیگری متصور نیست. کما اینکه بیش از پیش ثابت شده که باقی ماندن در میان های انقلاب و ضد انقلاب و خلق و ضد خلق و درینابین مجاهدین و خمینی آخرو عاقبت خوشی برای هیچکس نخواهد داشت."

رجوی در این سخنرانی خود گذشته از تلاش برای دلگرم کردن و امیدوار نمودن هواداران خود، دوهدف را دنبال میکند و اولاً به بورژوازی ایران و بورژوازی بین المللی و حتی "شرق" اطمینان میدهد که "تنها جانشین مشروع و مقتدر برای رژیم خمینیست و جانشین دیگری متصور نیست" و ثانیاً خود را بمثابه جریان "انقلابی" جا بزند و حسب -

المعمول برای نیروهای انقلابی خطونشان بکشد. اینکه تا کنون سازمان مجاهدین نتوانسته است به این دوهدف خود دست یابد، امری است بر همگان روشن، و دلیل آن نیز در همان مسائلی نهفته است که رجوی می گوید آنها را بعنوان نقاط قوت سازمان مجاهدین جلوه دهد. این یک حقیقت است که فرجام انقلاب ایران وابسته به این است که چه طبقه ای بتواند رهبری را به دست بگیرد، و دوشق امکان پذیر است: یا طبقه کارگر بمثابه پیگیر - ترین و انقلابی ترین طبقه، رهبری جنبش را بدست خواهد گرفت، و انقلاب را به فرجام پیروز - مندش خواهد رساند، یا بورژوازی رهبری جنبش را بدست خواهد گرفت، و انقلاب را به شکست قطعی اش سوق خواهد داد. رجوی و سازمانش بمثابه نمایندگان آگاه بورژوازی و مدافع منافع این طبقه تا کنون تلاش زیادی کرده اند تا با فریب مردم ما هیت بورژوازی خود را بپوشانند و توده ها را بدنبال روی از خود بکشانند. از اینرو چنانکه گوئی در اینجا پای مبارزه طبقاتی برای رهبری جنبش توده ای در میان نیست، رجوی مدعی میشود که او مستثنی از همه طبقات ترهبر همه مردم است و این رهبری هم از طریق "انقلاب ایدئولوژیک" و البته "عاری از هرگونه فرمالیزم و صورت پر داری" به ایشان و خانم عضدانلو تفویض شده، و برای همیشه این "نخستین و اساسی ترین مسئله - که حل سایر مسائل موکول به آن بوده و هست و خواهد بود." حل شده است. اگر آقای رجوی و سازمانش موفق به حل این مسئله شده بودند، بی تردید این سازمان رسالت خود را بخوبی انجام داده بود، و بورژوازی ایران یکی از مهمترین معضلات خود را حل کرده بود، اما حقیقتاً این است که نه فقط توده های مردم ایران به رهبری آقای رجوی تن نداده اند، بلکه این رهبری آقای رجوی مورد پذیرش جناح های مختلف بورژوازی نیز قرار نگرفته است. بنا بر این اولین و اساسی ترین معضل آقای رجوی همچنان لاینحل مانده است. مضحکه شورای ملی مقام و مت مجاهدین بر هیچ کس پوشیده نیست و هیچکس حتی خود بورژوازی نیز آنرا بعنوان یک جانشین سیاسی برای رژیم خمینی جدی نگرفته است. و بالاخره آخرین برگ برنده مسعود رجوی که بقول وی هم تضمین و توریته ای ایست برای رهبری "مسعود و مریم" و هم شورای ملی مقام و مست

مجاهد، یعنی "ارتش آزادیبخش ملی" مجاهد، پوشالی تر از آنست که علیرغم جبار و جنجالهای مجاهدین کسی روی آن حساب کند. مجاهدین پس از شکستهای پی در پی سیاسی و نظامی تلاش نمودند از طریق سازماندهی "ارتش آزادیبخش ملی" خود، بورژوازی داخلی و بین المللی را به قدرت خود و اینکه "جانشین مقتدر برای رژیم خمینی" هستند، متقاعد سازند، اما کیست که نداند، ارتش مجاهد، یکسانیت نیز بدون حمایت دولت عراق نمیتواند در روی پای خود ایستد. سرنوشتی همچون ارتش ملامصطفی بازرگان خواهد داشت. کافی است که اندک توافقی بین رژیمهای جمهوری اسلامی و عراق صورت بگیرد تا مجاهدین در اردوگاه های خود خانه نشین شوند و ارتش مجاهد یک شبه از میان برود. بنا بر این "ارتش آزادیبخش ملی" مجاهد نتوانسته است، مشکل آقای رجوی را حل کند. از اینرو هنوز مشکل آقای رجوی در متقاعد ساختن بورژوازی به جاییزینی ایشان بجا؛ خمینی حل نشده است، و او را جدی نمی گیرند. تنها با این حقیقت میتوان اشاره کرد که مجاهدین در شرایط اعتلاء جنبش توده ای میتوانند آلترناتیو بورژوازی ایستادگان امپریالیسم باشد. امپریالیسم از روی مجاهدین حساب باز کرده است. آنچه که به توده های مردم ایران و سازمانها انقلابی مربوط میگردد و این مشکل دیگر رجوی در تحقق رویاهایش محسوب میگردد انفرادی جریان است. اکنون نه فقط سازمانهای انقلابی ایران بلکه حتی بخش از توده های مردم عمیقاً به ما هیت ضد انقلاب ارتجاعی مجاهدین واقف گشته اند. مجاهد طی چند سال گذشته به چنان سیاستها ارتجاعی متوسل گشتند که بزودی در میان توده های مردم از جهت سیاسی و اخلاقی بی اعتبار شد. این حقیقت بکلی عیان گشته که رجوی و خمیر سروه یک کربا سند و سازمان مجاهدین آفت رجوی همانقدر ضد خلقی، ضد انقلابی و ارتجاعی است که سلطنت طلبان، مثال نهضت آزادی بنی صدر، خمینی و رژیم اش. اما رجوی که بکلی قادر نیست یا مایل نیست بفهمد که ط ده سال گذشته مردم ایران چه تحولاتی را از گذرانده اند، در رویای آنست که نقش خمینر بهمان شکل اما ده سال بعد ایفا کند. از این درصفا

توضیح و تشریح برنامه سازمان ۱۰

میگردد. یکی از شکل سلطنتی حکومت بورژوازی، دیگری از شکل جمهوری آن دفاع میکند. یکی به تلفیق آشکاردین و دولت و ایجاد یک حکومت مذهبی عریان معتقد است، دیگری به پیوند و تلفیق پوشیده و پنهان، و حکومتی ظاهراً غیرمذهبی، اما همگی یک هدف را دنبال می کنند، حفظ نظام سرمایه داری و دفاع از منافع طبقه سرمایه دار.

علاوه بر سازمانهای فوق الذکر تعدادی سازمان و حزب سیاسی دیگر وجود دارند، که از منافع طبقاتی خرده بورژوازی و قشرهای مختلف آن دفاع می کنند. نمونه تیپیک این سازمانها حزب ناسیونالیست کومه له است که از منافع دهقانان دفاع می نماید. البته این جریان ظاهراً مدعی است که از منافع طبقه کارگر دفاع میکند، اما برنامه و سیاستهای این حزب که به تفصیل در نوشته های سازمان ما مورد بحث و انتقاد گرفته اند، نشان دهنده این است که از منافع خرده تولید کنندگان دفاع میکند، مخالفت این جریان با بورژوازی بزرگ، از موضع مخالفت خسرده - بورژوازی است، و دمکراتیسم آن نیز بنا به خصلت خرده بورژوازی اش ناپیگیر است.

سازمان ما برخلاف همه این احزاب و سازمانها، مطابق برنامه، اهداف و سیاستهای خود خواستار برافراشتن نظام طبقاتی سرمایه داری، محو استثمار، الغاء طبقات و استقرار یک جامعه کمونیستی است. از اینرو از منافع طبقاتی کارگران دفاع میکند، و با همه احزاب و سازمانهای بورژوازی و خرده بورژوازیسی اختلاف اساسی دارد.

بنا بر این هر کارگری باید این حقیقت را درک کند که احزاب و سازمانهای سیاسی موجود از منافع طبقاتی مختلف دفاع میکنند. اختلافات و مجادلات و مبارزات آنها نیز طبقاتی است. بقول لنین: "در جامعه ای که بنای آن بر تقسیم به طبقات قرار گرفته است، مبارزه میان طبقات متخاصم، در مرحله معینی از تکامل خود به مبارزه سیاسی بدل میگردد. هدفمندترین، همه جانبه ترین و خاص ترین بیان مبارزه سیاسی طبقات، مبارزه احزاب است." (۱)

سازمان ما که از منافع طبقه کارگر دفاع میکند،

سیاسی موجود توسط کارگران ایران دارای اهمیت بسزائی است. هر کارگری باید این حقیقت را درک کند که هر سازمان سیاسی از منافع یک طبقه یا قشر معینی دفاع میکند. بنه عنوان نمونه در ایران سازمانهای مختلفی نظیر سازمانهای سلطنت طلب، باصطلاح جمهوریخواهان و وابسته به جبهه ملی سابق، نهضت آزادی، سازمان مجاهدین و غیره در زمره سازمانهای هستند که از منافع طبقه سرمایه دار دفاع میکنند. این حقیقت را میتوان از طریق برنامه ای که دارند، اهدافی که دنبال می کنند، و سیاستهای عملی شان در پیافست. همگی این سازمانها از تقدس مالکیت خصوصی، حفظ نظام استثمارگرانه و استثمارگرانه سرمایه داری، و حفظ و حراست از نظم ارتجاعی - بوروکراتیک سیستم حکومتی در ایران دفاع میکنند. کسانی که در این سازمانها متشکل شده اند و این احزاب و سازمانها را رهبری و هدایت میکنند، آگاه ترین نمایندگان طبقه سرمایه دارند. هرچند که این احزاب و سازمانها یکدیگر اختلاف اساسی ندارند، اما با این وجود تعدد آنها خود دلیلی است بر اختلاف منافع حتی جناحها و قشرهای مختلف بورژوازی. این اختلافات قبل از هر چیز و اولاً به اختلاف منافع مادی آنها و رقابتشان برای کسب سهم بیشتری از استثمار کارگران و بالنتیجه بدست آوردن سود بیشتر مربوط میگردد. اختلاف میان سازمانهای وابسته به بورژوازی متوسط با احزاب و سازمانهایی که از منافع بورژوازی بزرگ دفاع می کنند، بازتابی از این اختلافات و تضاد منافع است. اختلاف منافع مثلاً بورژوازی تجاری و صنعتی پیش از آنحلال حزب جمهوری اسلامی، خود را در تضاد با این حزب با دیگر سازمانهای سیاسی بورژوازی نشان میداد، این خود جلوه دیگری از تضاد منافع بخشهای مختلف بورژوازیست. ثانیا پارهای اختلافات میان جناحها، بخشها و گروه بندیهای مختلف بورژوازی به تاکتیکهای آنها و شکل حکومتی مورد نظرشان مربوط میگردد. یک سازمان بورژوازی تاکتیک قهر و سرکوب را تا کتیک اصلی و محوری خود قرار میدهد. دیگری به تاکتیکهای لیبرالیستی و فرمیستی، تاکتیکهای فریب و تحمیق متوسل

در بنیاد زده برنامه سازمان، وظائف سیاسی سازمان ما در قبال طبقه کارگر ایران سیج داده شده و گفته شده است:

۱- سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت) وظیفه خود میداند که تضاد آشتی پذیر میان کارگران و سرمایه داران رافاش زده. اهمیت تاریخی و شرایط لازم برای انقلاب اجتماعی را به پرولتاریا توضیح دهد و راه ناپذیری موقعیت توده های زحمتکش و استثمار شده دیگر را در جامعه سرمایه داری و زنیاز به یک انقلاب اجتماعی را برای رهایی آن از یوغ سرمایه آشکار سازد.

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت) با قشار توده های زحمتکش و استثمار شده تا آنجا که موضع پرولتاریا را اتخاذ میکنند به یوف خود فرا میخواند. سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت) در امر موظف میداند که در راه تشکیل حزب و نیست ایران که قادر باشد مبارزه طبقاتی و ولتاریا را در تمام اشکال تجلی آن تا نیل به فنیهای رهبری کند، تلاش ورزد.

پیش از این توضیح داده شد که مای طبقه کارگر بدست خود این طبقه میسر است و امر انقلاب اجتماعی سوسیالیستی تلمز بدست گرفتن قدرت سیاسی توسط رگران و استقرار دیکتاتور پرولتاریا به شرط لازم انقلاب سوسیالیستی است. چون با این مسئله مورد بحث قرار گیرد که یغه سازمان ما بعنوان سازمانی که اهداف ما فعی جدا از طبقه کارگر ندارد، در قبال قه کارگرو وظائف و رسالت سترگی که بردوش طبقه قرار دارد چیست؟

هر کارگری امروزه با این حقیقت ناست که در ایران احزاب، سازمانها و گروه های سیاسی مختلفی وجود دارند. این نیز بر ی پوشیده نیست که این احزاب و سازمانها کدیگر اختلاف دارند، مخالف یکدیگرند و مبارزه می کنند. اما این حقیقت هنوز بر ش کشیری از توده های مردم ایران از جمله شی از طبقه کارگر روشن نیست که این احزاب زمانها، منافع طبقاتی مختلف و بعضاً متضاد را نمایندگی میکنند. بنا بر این ما هیئت طبقاتی تمام احزاب و سازمانهای



وظائفی در قبال این طبقه دارد که موظف به انجام آنهاست، این وظایف قبل از هر چیزی عبارتست از آگاه کردن طبقه کارگر به منافع طبقاتی خود و متشکل ساختن این طبقه در حزب سیاسی مستقل طبقاتی خود تا بتواند از نفوذ تمام احزاب غیر پرولتری رهایی یابد و وظایف سترگ و دورانسا خود را با انجام برساند. سازمان ما مقدمات وظیفه خود میداند که تضاد آشتی ناپذیر میان کارگران و سرمایه داران را فاش و بر ملا سازد. ذهن طبقه کارگر را نسبت به ماهیت نظام طبقاتی موجود و مستمی که این نظام بر طبقه کارگر و امیدار در روشن سازد. تضاد منافع کارگران و سرمایه داران را به کارگران نشان دهد. طبقه کارگر را به نقش و رسالت خود در انهدام نظام طبقاتی و افسازد و اهمیت تاریخی انقلاب اجتماع — سوسیالیستی را به این طبقه توضیح دهد. انجام این وظایف آگاهانه مستلزم مشارکت فعال در مبارزه کارگران و تبلیغ و ترویج سازماندهی در میان آنهاست.

برای اینکه طبقه کارگر به آگاه — طبقاتی دست یابد، و از تاثیر و نفوذ مخرب ایدئولوژی بورژوازی خلاص شود، باید تبلیغ و ترویج گسترده و همه جانبه ای را در میان کارگران سازمان دهیم، این یک وظیفه دائمی است. این تبلیغ و ترویج در برگیرنده ترویج و تبلیغ سوسیالیستی و دمکراتیک پیوند ارگانیک با یکدیگر است. ما نه فقط باید ماهیت طبقاتی نظام سرمایه داری را که مبتنی بر استثمار است، فاش کنیم، بلکه علاوه بر آن، در همان حال باید ترویج ایده های دمکراتیک در میان کارگران بپردازیم. ما باید متضاد دمکراتیک و ارتجاعی رژیم جمهوری اسلامی را در تمام ابعاد و جوانبش توضیح دهیم، این حقیقت را در برابر کارگران روشن سازیم که رژیم ضد دمکراتیک حاکم چه موانع عظیمی بر سر راه تکامل جامعه، بسط مبارزه طبقاتی کارگران و نیز آگاهی و تشکل

آنها پدید آورده است و بالاخره ضرورت سرنگونی این رژیم و استقرار رژیم دمکراتیک را به همراه توضیح مضمون طبقاتی و اهداف و وظایف آن ترویج کنیم. برای بسط شعور و آگاهی طبقاتی کارگران این هر دو وجه ترویج یعنی ترویج سوسیالیستی و دمکراتیک ضرور — است. اما ترویج تنها یکی از جنبه های فعالیت آگاهانه ما است. تبلیغ نیز جنبه دیگر آنست و بهمان اندازه در آگاهی و بینداری کارگران بویژه توده های وسیع کارگرمو شراست. در اینجا نیز ما باید علاوه بر تبلیغ سوسیالیستی به تبلیغ دمکراتیک بپردازیم. ما باید در مبارزه روزمره کارگران، با سرمایه داران بخاطر افزایش دستمزد، کاهش ساعات کار، بهبود شرایط کار، و کلیه مطالبات مشخص و فوری کارگری فعالانه شرکت کنیم، "بر زمینه خواست های فوری اقتصادی تبلیغ کنیم". دست به افشای فوری اقتصادی، بزنیم و تلاش کنیم، تا ذهن کارگران نسبت به این مسائل هر چه بیشتر روشن گردد، همستگی و اتحاد آنها افزایش یابد، و بهتر به مطالبات خود دست یابند. در همان حال باید تبلیغ دمکراتیک یعنی "تبلیغ بر زمینه احتیاجات سیاسی فوری، بدبختی ها و خواستهای طبقه کارگر" بپردازد. باید بطور مشخص، موارد مشخص ستیگاری سیاسی را به طبقه کارگر نشان داد و بر زمینه آن تبلیغ نمود و افشای کرد. بر ضد ستیگاری پلیسی رژیم، محدودیت حقوق کارگران، تضییقات ضد دمکراتیک حکومت، دستگاہهای پلیسی و جاسوسی، تبلیغ نمود. این نیز برای آگاهی سیاسی و تربیت سیاسی کارگران ضروریست. رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی سیاستهای ارتجاعی ضد دمکراتیک و ستیگاری سیاسی را به چنان حدی بسط داده که در هر کجا میتوان ایده های فراوانی برای تبلیغ سیاسی و افشای گریهای سیاسی یافت. بقول لنین:

"همانطور که هیچ مسئله ای از زندگی کارگران در رشته اقتصادی وجود ندارد که نتوان از آن برای تبلیغات اقتصادی استفاده نمود، بهمین منوال هم در رشته سیاسی هیچ مسئله ای وجود ندارد که نتوان آنرا موضوع تبلیغات سیاسی قرار داد. در فعالیت سوسیالیست — دمکراتها این دونوع تبلیغ بطور تفکیک ناپذیری

همانند و طرف یک مدال بیکدیگر مربوطند خواه تبلیغات اقتصادی و خواه تبلیغ سیاسی هر دو بطور یکسان برای بسط شعوبطقاتی پرولتاریا ضروری میباشند. (۲) بنا بر این ما از طریق تبلیغ و ترویج سوسیالیستی و دمکراتیک میتوانیم به سد تکامل همه جانبه آگاهی طبقاتی کارگران رسانیم. تضاد آشتی ناپذیر میان کارگران سرمایه داران را فاش و بر ملا سازیم. اهمیت تاریخی و شرایط لازم برای انقلاب اجتماع به طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان است. شمارش برای رهایی از یوغ سرمایه — توضیح دهیم اما چگونه میتوانیم تبلیغ و ترویج وسیع، همه جانبه و جدی را در میان کارگران سازمان دهیم؟ این امر تنها از طریق یک از هسته های سرخ یا حوزه های کمونیست میان کارگران، در کارخانه ها و محلات کارگرمیسراس است. چرا که بدون یک چنین شبکه ای نمیتوانیم در مبارزه کارگران مشارکت فعال داشته باشیم، از خواستها و مطالبات مشخص آنها در هر لحظه معین اطلاع داشته باشیم. خواستها را تنظیم کنیم، به مبارزه کارگران بدهیم، و نه قادریم تبلیغ و ترویج سازمان یافته و همه جانبه را خواه بصورت شفاهی یا شکل کتبی از طریق نشریات، اعلامیه ها تراکتها سازمان دهیم.

اما آیا سازماندهی یک شبکه وسیع حوزه های کمونیستی که بتوانند مرتباً ترویج وسیع و همه جانبه ای را در میان کارگران پیش برند و به سازماندهی و رهبری مبارزات کارگران همت گمارند در شرایط دیکتاتور عریان و عنان گسیخته حاکم بر و سلب ابتدائی ترین حقوق دمکراتیک آزادیهای سیاسی امکانپذیر است؟ به این سؤال نمیتوان یک پاس مثبت یا منفی داد. دمکراتیکه جوانب مختلف را بررسی نمود. اگر ما کار را از پی ریزی رشته حوزه های سست بنیاد آغاز کنیم، چنین چیزی امکانپذیر نیست و پاسخ منفی هر چند که در مدتی معین ما نتوانسته باش تعدادی حوزه و هسته در میان کارگران و ما را از خود کارگران ایجاد کرده باشیم و

توانست استوار و جنبش را من حیث المجموع تامین نموده، هم هدفهای سوسیال-دمکراتیک را عملی سازیم و هم هدفهای تریدیونیونی را و اما اگر کار را از زمان وسیع کارگری که با اصطلاح از همه بیشتر در "دسترس" توده ها باشد (و در عمل از همه بیشتر در دسترس ژاندارمها بوده و انقلابیون را از همه بیشتر در دسترس پلیس قرار بدهد) شروع کنیم، آنگاه ما نه این هدف و نه آن دیگری هیچیک را عملی نخواهیم کرد. "و خاطر نشان میسازد که "نخستین و ضروری ترین وظیفه عملی ما" عبارت است از ایجاد یک تشکیلات مستحکم متشکل از انقلابیونی که قادر به تامین انرژی، پایداری و ادامه کاری در مبارزه سیاسی باشد. (۳)

این بدان معناست که شرط هرگونه فعالیت مستمر و ثمربخش در میان کارگران تبلیغ و ترویج مداوم و سازمان یافتگی، سازماندهی و رهبری مبارزه طبقاتی کارگران، ایجاد یک تشکیلات مستحکم متشکل از انقلابیون کمونیست در میان کارگران است. تشکیلاتی که اعضا و فعالین آن در فن مبارزه با پلیس سیاسی استاد و مهارت کسب کرده باشند و پنهان کاری را اکتفا رعایت کنند. بنا بر این عمدتاً دربرگیرنده کسانی است که حرفه آنها فعالیت انقلابی است. چنین تشکیلاتی سازمان انقلابیون حرفه ایست. برای این اساس لنین تاکید داشت: "چنین سازمانی باید بطور عمده عبارت از کسانی باشد که بکار حرفه ای با فعالیت انقلابی اشتغال داشته باشند. ۴- در یک کشور استبدادی هر قدر که ما ترکیب اعضای چنین سازمانی را محدودتر بگیریم تا جایگزین در آن تنها اعضای شرکت نمایند که بطور حرفه ای با فعالیت انقلابی مشغول شده و در فن مبارزه علیه پلیس سیاسی آمادگی حرفه ای بدست آورده باشند همانقدر هم به "دام افتادن" این سازمان دشوارتر خواهد بود. (۴)

توانست استوار و جنبش را من حیث المجموع تامین نموده، هم هدفهای سوسیال-دمکراتیک را عملی سازیم و هم هدفهای تریدیونیونی را و اما اگر کار را از زمان وسیع کارگری که با اصطلاح از همه بیشتر در "دسترس" توده ها باشد (و در عمل از همه بیشتر در دسترس ژاندارمها بوده و انقلابیون را از همه بیشتر در دسترس پلیس قرار بدهد) شروع کنیم، آنگاه ما نه این هدف و نه آن دیگری هیچیک را عملی نخواهیم کرد. "و خاطر نشان میسازد که "نخستین و ضروری ترین وظیفه عملی ما" عبارت است از ایجاد یک تشکیلات مستحکم متشکل از انقلابیونی که قادر به تامین انرژی، پایداری و ادامه کاری در مبارزه سیاسی باشد. (۳)

این بدان معناست که شرط هرگونه فعالیت مستمر و ثمربخش در میان کارگران تبلیغ و ترویج مداوم و سازمان یافتگی، سازماندهی و رهبری مبارزه طبقاتی کارگران، ایجاد یک تشکیلات مستحکم متشکل از انقلابیون کمونیست در میان کارگران است. تشکیلاتی که اعضا و فعالین آن در فن مبارزه با پلیس سیاسی استاد و مهارت کسب کرده باشند و پنهان کاری را اکتفا رعایت کنند. بنا بر این عمدتاً دربرگیرنده کسانی است که حرفه آنها فعالیت انقلابی است. چنین تشکیلاتی سازمان انقلابیون حرفه ایست. برای این اساس لنین تاکید داشت: "چنین سازمانی باید بطور عمده عبارت از کسانی باشد که بکار حرفه ای با فعالیت انقلابی اشتغال داشته باشند. ۴- در یک کشور استبدادی هر قدر که ما ترکیب اعضای چنین سازمانی را محدودتر بگیریم تا جایگزین در آن تنها اعضای شرکت نمایند که بطور حرفه ای با فعالیت انقلابی مشغول شده و در فن مبارزه علیه پلیس سیاسی آمادگی حرفه ای بدست آورده باشند همانقدر هم به "دام افتادن" این سازمان دشوارتر خواهد بود. (۴)

مخالفین این نظرات لنین امثال راه کارگر، فریاد برمی آورند که سازمان محدود، منضبط، و اکتفا پنهانکار متشکل از انقلابیون حرفه ای، سازمان "توطئه گران" سازمان "چریکی" و "خانه های تیمی" روشنفکران جدا از طبقه کارگر است. این اتهامات چیزی جز انکار لنینیسم، سازماندهی لنینی طبقه کارگر و تلاش در به تعویق انداختن پیروزی

طبقه کارگریست. اینان این درک مبتذل وسطی را تبلیغ میکنند که گویا پنهان کاری به معنای دوری جستن از توده ها است و انقلابی حرفه ای کسی است که در میان توده ها فعالیت نمی کند، خود، کار نمی کند بلکه فقط در تیم چریکی، خوب با پلیس درگیر میشود، و بالاخره انقلابی حرفه ای روشنفکر جدا از طبقه و توده است. برای این تعبیر و تفسیر مخالفین لنینیسم، از سازمان انقلابیون حرفه ای نام دیگری جز ابتذال گوئی نمی توان نهاد. برخلاف این اظهارات، انقلابی حرفه ای کسی است که به دلیل مهارت و استادی که در فن مبارزه علیه پلیس سیاسی کسب نموده است، بهتر از هر کس دیگری بویژه در شرایط سرکوب و اختناق قادر است در میان کارگران فعالیت کند و در جهت متشکل کردن و آگاه نمودن کارگران بکوشد. کارگر کمونیستی که در فلان کارخانه با رعایت اکتفا و پنهان کاری، با تسلط بر فن مبارزه با پلیس سیاسی در میان کارگران فعالیت میکند، در مبارزه آنها فعالانه شرکت نمی نماید، تبلیغ و ترویج میکند، در جهت سازماندهی و رهبری مبارزه کارگران تلاش میورزد یک انقلابی حرفه ایست. او خود را از کارگران پنهان نمی کند، و از آنها دوری نمی جوید بلکه در میان آنها زندگی و متشکل از چنین کمونیستهایست و بهمین علت نیز می تواند ادامه کاری و پایداری را در مبارزه تامین کند. لنین در پاسخ به کسانی که تصور میکردند انقلابیون حرفه ای فقط روشن فکران انقلابی اندمی گفت: "نخستین و مبرم ترین وظیفه ما این است که به پرورش کارگران انقلابی که از لحاظ فعالیت حزبی در سطح روشنفکران انقلابی قرار دارند کمک نمائیم... بنا بر این دقت و توجه عمده ما باید معطوف گردد که کارگران را تا سطح انقلابیون ارتقاء دهیم." (۵) مسئله مهم در کاین واقعیت است که اساساً سازمان انقلابیون جدا از توده آن با طبقه کارگر هیچ معنایی نخواهد داشت. محدود و فشرده بودن چنین سازمانی نیز بمعنای منزوی شدن این سازمان از توده وسیع کارگران نیست، بلکه بالعکس در جهت تقویت این پیوند و تأمین ادامه کاری یک سازمان انقلابی در میان کارگران است. این فشرده گی و محدودیت نه فقط منجر به محدودیت فعالیت سیاسی و کار

لنین برای این مسئله تاکید مینموده :
گرما کار را از پی ریزی محکم سازمان استوار نکل از انقلابیون شروع کنیم، خواهیم

تشکیلاتی در میان کارگران نخواهد شد، بلکه بالعکس دامنه فعالیت سیاسی و تشکیلاتی را بسط خواهد داد. تحریف کنندگان لنینیسم در این گفتار تناقضی نمی بینند. آنها مدعی میشوند که سازمان محدود، منسجم، فشرده و منضبط مرکب از انقلابیون حرفه ای دامنه فعالیت ما را در میان کارگران محدود می کند. اگر ما به تجربه سازمان طی سالهای پس از ۶۰ رجوع کنیم حقیقت مسئله بهتر آشکار میگردد. ما تعداد زیادی هسته یا حوزه در کارخانه ها و محلات سازماندهی کرده بودیم، اما این حوزه ها تمام ما فاقد استحکام تشکیلاتی بودند و اعضا تشکیل دهنده آنها خصوصیات رایج یک انقلابی حرفه ای با ید را با شد و در فتن مبارزه علیه پلیس سیاسی دارای مهارت و استادی باشد، نداشتند. بنا بر این با نخستین یورشهای پلیس از پای درآمدند و ما دامنه فعالیت سیاسی و تشکیلاتی ما محدود گردید و از پیوند و نفوذ ما در میان کارگران کاسته شد. در اینجا یک تشکیلات گسترده و وسیع بعوض اینکه دامنه فعالیت ما را مدام در میان کارگران گسترش دهد، محدود نمود. اما اگر ما بعوض این تشکیلات عریض و طولی، تشکیلاتی محدود، اما مستحکم با حوزه هایی که اعضا آنها مرکب از افرادی فعال و آگاه بود بنماییم گناشتیم که در فتن مبارزه با پلیس سیاسی مهارت می داشتند و تشکیلات خود را در میان کارگران مستحکم می کردیم، در آن صورت نه فقط ادامه کاری تشکیلات ما در مبارزه تا مین میشد، دامنه فعالیت ما بسط می یافت بلکه با تکمیل این تشکیلات مستحکم میتوانستیم یک شبکه وسیع هسته های کارگری را در کمیته کارگری، سازمان کارگران وابسته به سازمان نظیر "پیشرو" و گروههای هوادار را پیرامون سازمان ایجاد کنیم، علاوه بر این در امر سازماندهی کمیته های کارخانه و دیگر تشکلهای غیر حزبی کارگران فعالانه بکوشیم و ما دامنه فعالیت خود را بسط دهیم. بقول لنین:

"تمرکز زنی ترین وظایف در دست یک سازمان انقلابیون، دامنه و مضمون فعالیت توده تمام و کمالی از سازمانهای دیگر را که برای جمعیت وسیع در نظر گرفته شده و از اینرو حتی المقدور کمتر دارای صورت رسمی است و

کمترینها گشته یعنی فعالیت اتحادیه های کارگران، محفلهای خودآموزی کارگران و قرائت نشریه های غیرعلنی و محفلهای سوسیالیستی و همچنین دمکراتیک را در میان کلیه قشرهای دیگر هالی وغیره سست ننموده بلکه قوی میسازد. یک چنین محفلهای اتحادیه ها و سازمانهای درهمه جا به تعداد بسیار زیاد و با وظایف گوناگون لازم است ولی بی معنی و زیان بخش خواهد بود اگر ما آنها را با سازمان انقلابیون مخلوط سازیم، خط فاصل بین آنها را بزدانیم." (۶)

بنا بر این روشن میگردد که ایجاد یک تشکیلات مستحکم متشکل از انقلابیون حرفه ای در میان کارگران، پیش شرط هرگونه ادامه کاری در مبارزه، ایجاد یک شبکه گسترده از حوزه های کمونیستی در میان کارگران، تبلیغ و ترویج گسترده و نقش فعال داشتن در سازماندهی و رهبری مبارزه طبقاتی کارگران است. از اینرو ایجاد چنین سازمانی در میان کارگران یک مسئله محوری در امر آگاه کردن و متشکل ساختن این طبقه و تا مین ادامه کاری و پایداری در مبارزه است. این "نخستین و ضروری ترین وظیفه عملی ما" محسوب میگردد. اگر ضروریست که حتی چندین سال نیز برای ایجاد چنین تشکیلاتی در میان کارگران تلاش نمود، باید تمام کوشش خود را برای ایجاد آن بکارگیریم و در این میان از زیر پا کندن نیروهای خود بپرهیزیم و فعالیت خود را بویژه در میان کارگران کارخانه ها و موسسات صنعتی بزرگ که از نظر سیاسی و فکتری پیشرفته ترند و استعداد توانائی بیشتری در درک و جذبایدئولوژی طبقه کارگر دارند متمرکز سازیم. انجام این وظایف تلاش عملی است در جهت تشکیل حزب کمونیست ایران. هر چند سازمان ما هم اکنون نیز از منافع طبقه کارگر دفاع میکند و دارای یک برنامه و خط مشی پرولتریست، که در میان طیف وسیعی از انقلابیون ایران پذیرفته شده است، اما هنوز حزب طبقه کارگر ایران، که حقیقتاً قادر باشد مبارزه این طبقه را در تمام اشکال آن تا نیل به هدفهای رهبری کند، نیست. در حالیکه طبقه کارگر برای پیروزی انقلاب اجتماعی، پیروزی قطعی بر بورژوازی و بنای

یک جامعه نوین کمونیستی به حزب مستقیم سیاسی خود، حزب کمونیست نیاز دارد. مارکس و انگلس بنیانگذاران سوسیالیسم علمی مکرر بر این امر مهم تاکید داشتند که: "پرولتاریا در مبارزه اش علیه قدرت جمعی طبقات ثروتمند، فقط با سازماندهی خود بصورت یک حزب سیاسی متمایز، در تقابل با تمام احزاب کهنه ای که توسط طبقات ثروت مند تشکیل شده اند، میتواند بمثابه یک طبقه عمل کند. این سازماندهی پرولتاریا در مبارزه سیاسی بمنظور تا مین پیروزی انقلاب، اجتماعی و هدفهای آن: الغاء طبقات، امری ضروریست." (۷) حزبی که مظهر پیگیری انقلابیگری و آشتی ناپذیری طبقاتی کارگران است ایدئولوژی حاکم بر آن مارکسیسم لنینیسم است، مسلح به تئوری انقلابی، برنا و تاکتیکهای پرولتری است و سیاستش اساء از تمام احزاب غیر پرولتری متمایز است. انگلس طی نامه ای بتاريخ ۱۳ فوریه ۷۱، نوشت:

تجربه در همه جا نشان داده است که بهترین راه رهائی کارگران از تسلط احزاب کهنه، عبارت از تشکیل یک حزب پرولتری است سیاست خاص خودش، در هر کشوری است سیاستی که آشکارا از سیاستهای احزاب دیگر متمایز می باشد، چرا که باید شرایط ضروری برای رهائی طبقه کارگر بریان کند. "ای حزب در برگیرنده پیشروترین و آگاه ترین ب طبقه کارگر است، در پیشا پیش طبقه حرکت میکند، و نه از پس آن. مظهر آگاهی، بیداری رزمندگی کارگران است. هر چند متشکل پیشروترین و آگاه ترین بخش کارگران می باشد اما پیوند مستحکمی با توده های کارگر دارد و اعتماد سیاسی و اخلاقی در میان آنها برخوردار است. این حزب ستاد رهبری کننده پرولتاریا در نبردهای طبقاتی است. حزبی که به تمام معنی عالی ترین شکل سازمان طبقاتی پرولتاریا را تا نیل به هدفهای رهبری ما در جهت تشکیل چنین حزبی تلاش می کند هر چند پیروسه تشکیل حزب کمونیست در هر منطقه با شرایط و خصوصیات خاص آن صورت می گیرد، اما ما همزمان از دو جهت

پیش بسوی تشکیل حزب طبقه کارگر

باسم
سوالات

از صفحه ۱۶

سوسیالیسم دهقانی دفاع میکند و سیونا لیسم
نیز منتج از کوه نظری خرده بورژوازی
دهقانان و تنگ نظری ملی است. با این وجود
بر چند که یک سا زمان کمونیست محسوب نمیشود،
ما از آنجا نیکه از منافع دهقانان زحمتکش
دفاع میکند، یک سا زمان خرده بورژوازی
دمکرات و انقلابی است. این ارزیابی نیز نه به
حسب سیاست خارجی و موضعش نسبت به
ردوگاه سوسیالیسم بلکه قبل از هر چیز از طریق
سیاست داخلی آن، بر نامه و عملکردش صورت
گرفته است. بدون تردید یک سا زمان حقیقتا
دمکرات و انقلابی یا ییدر سیاست خارجی خود
بیزا یک خط مشی دمکراتیک و انقلابی پیروی
نند و اردوگاه سوسیالیسم را متحد خود بداند. اما
میتوان این را مطلق کرد، برخی سا زمانهای
خرده بورژوازی از قبیل کومه له بعلافت
دمکراتیسم نا پیگیر و نینا سیونا لیسم و کوه -
ظری ملی و محلی به ضدیت با اردوگاه
سوسیالیسم بر می خیزند. سیاست در ستا این
ست که ما دام آنها در سیاست داخلی خود از یک
بیاست دمکراتیک و انقلابی پیروی می کنند،
ما همه نا پیگیریشان در سیاست خارجی، با آنها
مثابه سا زمانهای انقلابی و دمکرات برخورد

نمود. بویژه که مسئله انحرافات اردوگاه
سوسیالیسم، چنان وضعیت پیچیده ای را پدید
آورده که بهیچوجه نمیتوان درجه نزدیکی و
دوری ما را به یک سا زمان سیاسی در ایران، به
حسب نزدیکی یا دوری آن از اردوگاه
سوسیالیسم تعیین نمود. مثلا حزب توده و
اکثریتی ها بیش از تمام سا زمانهای سیاسی
ایران به اردوگاه نزدیکی دارند، در حالیکه
آنها در صفا انقلاب جای گرفته اند، که نه
فقط سوسیالیسم آنها عمیقا اپورتونیستی و
رفرمیستی است، بلکه بحسب بر نامه شان مدافع
نظم ارتجاعی - بوروکراتیک هستند، و بحسب
عملکردشان جز خیانته به طبقه کارگرو توده های
زحمتکش کار نامه دیگری ندارند. در مورد راه -
کارگرنیز مسئله ای که در درجه اول برای ما
خائز اهمیت است، این نیست که تا چه حد به
اردوگاه نزدیک است (البته این امر مثبتی
است که اردوگاه سوسیالیسم را متحد خود میداند)
بلکه مهم این است که تا چه حد حامل دمکراتیسم
است. راه کارگرنما بهیچوجه بورژوازی
خودنا پیگیر است، و این نا پیگیری دمکراتیسم
راه کارگرنما تبییش از کومه له است. بعنوان
نمونه کومه له صریحا خواستار برچیده شدن
دستگاه بوروکراتیک - نظامی ما شین دولتی،
و اعمال حاکمیت از طریق شوراهاست و کنگره
سراسری نمایندگان شوراها را مردم را بعنوان
عالی ترین ارگان حکومتی می پذیرد، هر چند
که با زینا به همان تفکرات عموم خلقی اش از
تعیین ماهیت طبقاتی دولت در جمهوری

دمکراتیک سر با زمیند و خواستار " اعمال
حاکمیت مردم " از طریق شوراها می مردم "
است. در حالیکه راه کارگرنما علاوه بر اینکه همچون
کومه له از تعیین ماهیت طبقاتی دولت در جمهوری
دمکراتیک سر با زمیند و روشن نمی کند که
در جمهوری دمکراتیک دیکتاتور کد م طبقات
واقشا برقرار خواهد بود، در مورد مسئله برچیده
شدن دستگاه نظامی - بوروکراتیک نیز با تزلزل
و تردید سخن می گوید. در گذشته آنرا یک
" اقدام صد در صد سوسیالیستی " معرفی
میکرد، اما اکنون می پذیرد که این اقدام در
جمهوری دمکراتیک خلق عملی است. سابق
بر این از طرح شعار برقراری جمهوری دمکراتیک
خلق بعنوان یک هدف فوری و عاجل سر بازمیزد،
اما اخیرا با تزلزل آنرا پذیرفته است و مهم تر
از این، در حالیکه همه سا زمانهای دمکرات و
انقلابی از شوراها و کنگره نمایندگان شوراها
کارگران، دهقانان و سر بازان بعنوان عالی -
ترین ارگان حکومتی، دفاع میکنند، راه کارگرنما
هنوز شعار مجلس موسسان را به میان میکشد.
حقیقت این است که راه کارگرنما در حالی
که با تزلزل و تردید از دمکراسی انقلابی دفاع
میکند، هنوز از دمکراسی بورژوازی و جمهوری
پارلمانی بورژوازی نبریده است. بنا بر این
بر مبنای این حقایق است که ما دمکراتیسم
کومه له را پیگیر تر از دمکراتیسم راه کارگرنمایی
می کنیم.



توضیح و تشریح
برنامه سازمان

رای تشکیل آن تلاش کنیم. نخست، تلاش
لاوقفه برای آگاه کردن کارگران، متشکل نمودن
نها و ایجاد یک پیوند ارگانیک با طبقه کارگر
ست. بقول لنین: " هنگامیکه این درهم
میختن صورت می گیرد، مبارزه طبقاتی
ارگران، مبارزه آگاهانه پرولتاریا برای رها شدن
بود از قید استعمار طبقاتی. ارا میگردد و به شکل
الی تر، جنبش کارگران سوسیالیست، حزب
ستقل سوسیال - دمکراتیک طبقه کارگر تحول
ی یابد. " (۸)
ثانیا تلاش در جهت وحدت صفوف
مونیستهای ایران، از طریق یک مبارزه

ایدئولوژیک، بمنظور حصول به یک برنامه واحد،
تا کنیکهای اساسی و حدویک ادبیات واحد
حزبی است. لنین در این زمینه نیز خا طرنشان
میسازد که: " ایجاد و تحکیم حزب، ایجاد و
تحکیم وحدت در میان تمام سوسیال دمکراتهای
روسیه معنی میدهد. چنین وحدتی نمی تواند
دستوری باشد. نمی توان ادبیا یک تصمیم گیری
مثلا اجلاس به نمایندگان بدست آید. با ییدر ای
آن کار کرد. اول ضروریست یک ادبیات مشترک
حزبی تکامل یابد... ثانیا ما با ییدبضای
دستیابی به یک سا زمان بویژه بمنظور ایجاد و
حفظ تماس در میان تمام مراکز جنبش، ارائه
اطلاعات تکامل و بموقع در باره جنبش و رساندن
منظم روزنامه ها و نشریات دوره ای به تمام
بخشهای روسیه کار کنیم. " (۹)
بنا بر این ما در همان حال که اکنون
وظائفمان را در قبال طبقه کارگر، آگاه هی این

طبقه و تشکل آن انجام میدهم در جهت تشکیل
حزب کمونیست ایران تلاش میوزیم، تا طبقه
کارگرن بتوانند نقش و رسالت خود را با انجام
برسانند.
منابع
۱- حزب سوسیالیست و انقلابیگری غیر حزبی
(لنین)
۲- وظائف سوسیال دمکراتهای روس - لنین
۳- چه باید کرد - لنین
۴- همان منبع
۵- همان منبع
۶- همان منبع
۷- از قطعنامه های کنگره عمومی انترناسیونال
هاگ
۸- گرایش قهقرائی در سوسیال دمکراسی روس
(لنین)
۹- طرح بیانیه ایسکرا واریا (لنین)



پتك است خون من در دست کارگر داس است خون من در دست برزگر

گرامی باد خاطر شهید اردیبهشت ماه سازمان رفقا :

پاسخ به سؤالات

س : با توجه به اینکه حزب کمونیست کومه له با اردوگاه سوسیالیسم ضدیت دارد ، همانگونه که در نشریات این حزب انعکاس یافته جناحی از آن علنا لنینیسم را هم رد کرد است ، چرا سازمان در تحلیل خود از این حزب آنرا ادیکال تر از برخی سازمانهای طرفدار اردوگاه سوسیالیسم نظیر راه کارگر میدانند ؟

ج : قبل از هر چیز باید اشاره کنیم که هر چند این دوسا زمان سیاسی در جنبش کارگری ایران حضور دارند و حتی خود را مارکسیست-لنینیست می نامند ، اما سازمان ما آنها را نه سازمانهای پرولتری و کمونیست بلکه سازمانهای خرده بورژوازی می شناسد

- | | | |
|----------------------|-----------------------|---------------------------|
| * عبدالله پنجه شاهی | * ارژنگ شایگان شاماسی | * نسرین پنجه شاهی |
| * فریدون جعفری | * نامر شایگان شاماسی | * شیرین فضیلت کلام (معاذ) |
| * وجیه الله چشم فروز | * فرها صدیقی پاشاکی | * هیبت الله بهرامی سامانی |
| * علی کارگر | * قربانعلی زرکاری | * محمدعلی حسنی |
| * حسین نیکوکار | * جها نگیریا قریپور | * ابوالقاسم تجلی |
| * احمد رضا قنبرپور | * رضا نعمتی | * خلیل سلیمان نژاد |
| * مرضیه احمدی اسکوتی | * بهروز ارمغانی | * محمود نمازی |
| * غلامحسین خاکباز | * اسماعیل عابدی | * کاظم سعادت |
| * مسعود دانیالی | * زهره مدیرشانه چی | * لادن آل آقا |
| * محسن رفعتی | * حسین فاطمی | * مهوش حاتمی |
| * رویا علی پناه فرد | * میترا بلبل صفت | * محمدرضا قنبرپور |
| * فرشته گل عنبریان | * احسان الله ایمانی | * فرزاد دادر |
| * هادی فرجادیپزشک | * فریدون آشوری | * عزت غروی |

سوسیالیسم آنها را نیز سوسیالیسم خرده بورژوازی و اپورتونیستی میدانند. دلایل آن نیز در نوشته های سازمان در مورد این دو جریان توضیح داده شده است. بنا بر این استناد با امر که جناحی از حزب کومه له " علنا لنینیسم را هم رد کرده است " امری نادرست است ، چرا که این حزب هیچگاه به لنینیسم اعتقاد نداشته و هیچگاه مدافع سوسیالیسم علمی نبوده است که امروز جناحی از آن لنینیسم را رد کرده باشند. اگر به مجموعه مقالاتی که تحت عنوان " سوسیالیسم دهقانی در پوشش مارکسیسم انقلابی " از سوی سازمان انتشار یافته است رجوع شود ، مواضع این جریان از جوانان مختلف ایدئولوژیک ، سیاسی و تشکیلاتی مو بحث و انتقاد قرار گرفته و نشان داده شده است که این حزب نه از سوسیالیسم علمی بلکه در صفحه ۸

گرامی باد خاطر حماسه آفرینی دانشجویان در اردیبهشت ۱۳۵۹

تاریخ چند ساله اخیر ایران ، هر روز شاهد آوار حماسه آفرینی و قهرمانی مردمی است که در برابر ارتجاع هار و عنان گسیخته جمهوری اسلامی ایستادگی و مقاومت کرده اند. در اوائل اردیبهشت ماه ۱۳۵۹ دانشجویان دانشگاه های ایران نمونه دیگری از این مقاومت حماسی را در برابر یورش ارتجاع به دانشگاهها از خود بیادگار گذاشتند و صفحات دیگری بر صفحات درخشان تاریخچه جنبش دانشجویی ایران در مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع و بخاطر دفاع از دموکراسی و آزادی ، افزودند .

یاد دانشجویان مبارزی که در برابر یورش ارتجاع به دانشگاه های ایران قهرمانان ایستادگی کردند و جان باختند و با خون خود وفا داری خود را به آرمانهای توده های مردم ایران نشان دادند ، گرامی باد .

جاودان باد خاطر کارگران شهید 'جهان چیت'

در هشتم اردیبهشت ماه سال ۱۳۵۰ ، مبارزه قهرمانانه کارگران جهان چیت توسط مزدوران رژیم شاه به خاک و خون کشیده شد و سه تن از کارگران قهرمان کارخانه جهان چیت کسرج ، وجیه الله چشم فروز ، حسین نیکوکار و علی کارگر به شهادت رسیدند. در این روز متجاوزان ۲۰۰۰ کارگر جهان چیت ، پس از سه روز اعتصاب بخاطر افزایش دستمزد ، یک راهپیمایی را به سوی تهران آغاز نمودند و علی رغم مواضعی که عمال رژیم

بر سر راه حرکت آنان پدید آورده بودند و وعده های دروغینی که بخاطر فریب کارگران داده میشد ، راهپیمایی خود را ادامه دادند. نیروهای سرکوبگر رژیم شاه در کاروانسرای سنگی بسوی کارگران آتش گشودند که به شهادت ۳ کارگر و زخمی شدن ۱۴ تن دیگر انجامید .

این نه اولین بار و نه آخرین بار بود که پاسداران نظم ستمگرا نه سرمایه ، کارگران را که

در صفحه ۸

با کمکهای مالی خود

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران
(اقلیت)

را یاری رسانید